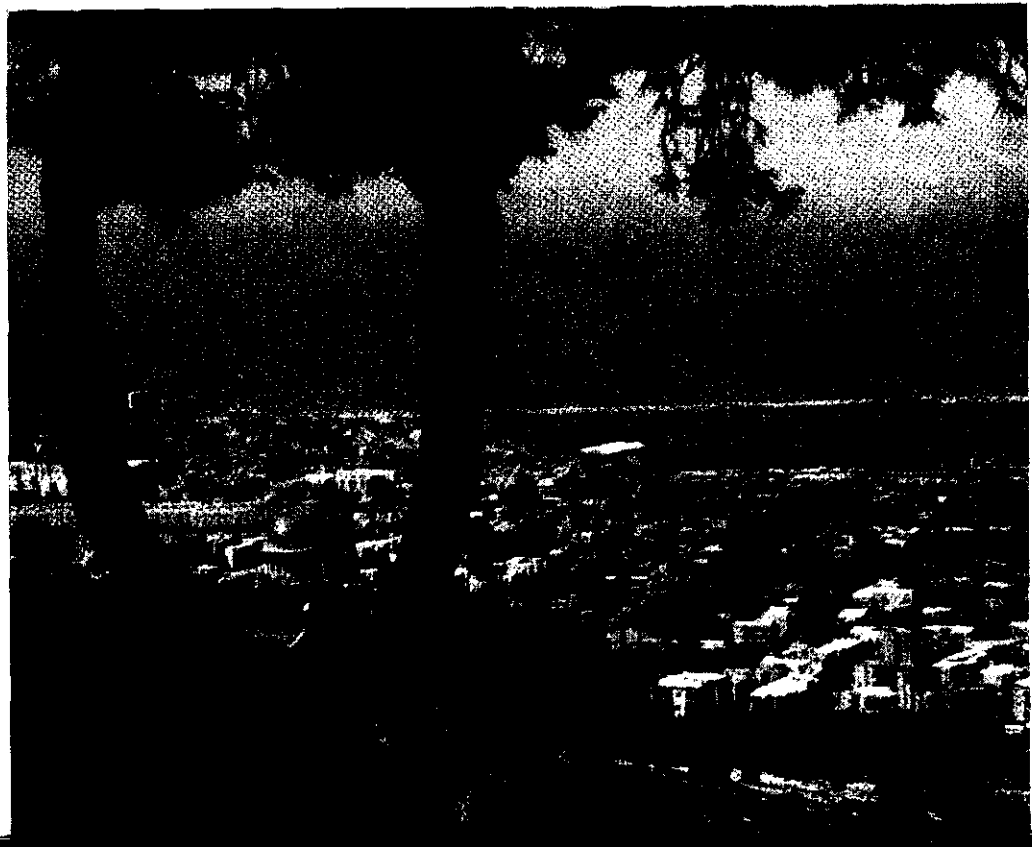


Handwritten scribble

11A



اجزاء قطعاً نباید بیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند

حضرت عبدالباق

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره نسیس ۱۷۹

شماره کتاب شهر اسلام ۱۱۸ - بهمن - بهمن ۱۳۴۰
زیر بار ۱۹۶۲

شماره یازدهم و دوازدهم سال شانزدهم

فهرست مندرجات

<u>صفحه</u>	
	۱- لوح مبارک حضرت عبدالباق جل ثنا
۲۷۱	۲- مراتب فوز بحیات بهائی اولعاط فردی
۲۷۳	۳- خاطراتی از زیارت اصاب مقدسه
۲۷۵	۴- ازدواج يك قسانون اجتماعى
۲۷۹	۵- بزم وحدت (شعر)
۲۸۰	۶- مهاجر ۱۸
۲۸۲	۷- تقدیم به بیروان حضرت بهاء الله
۲۸۴	۸- برردگی
۲۸۸	۹- صفحه ای از يك کتاب (از چهاروا دی)
۲۸۹	۱۰- ایام ها (شعر)
۲۹۰	۱۱- ستاره هند طلوع میکند
۲۹۳	۱۲- صعود يك مومن متقدم در هر
۲۹۴	۱۳- تاریخ ادیان - کنفوسیوس
۳۰۰	۱۴- يك خاطره تبلیغی
۳۰۲	۱۵- يك جلسه دوستانه
۳۰۴	۱۶- دُرهای شاهسوار (شعر)
۳۰۵	۱۷- آهنگ بدیع و خوانندگان
۳۰۷	۱۸- فهرست عمومی سالیانه

عکس روی جلد - مقام همد ساعلی و نمای شهر حیفا

هو الاله است مدح
و در وقت خورشید
از غمش سرش
زین غمش سرش
چنین بنا بر او
از غمش سرش
و الهی علی و علی
و الهی علی و علی

مراتب نوربجیات بهائی از کماط فرودی

پرویز روحانی

باید در جمیع شئون واحوال بتعلم قوا باین اوامر و نصایح روانیه متوجه شوند و متمسک گردند هر صبح و شامی جهدی جدید و سعی میذول دارند تا يك يك این تعالیم سماویه را عامل گردند در حیوة شخصی خود و معاملات و شئون دینوی و روحانی هر دو این روح الهی را اظهار نمایند و این تعلیمات الهیه را اجرا کنند تا فی الحقیقه شخص بهائی باعمال و گزارش معلوم و مشهود گردد .

حضرت عبدالبهاء * ارواحنا فدا در ضمن نطق

مبارک یوم ۶ جولای ۱۱۱۲ در نیویورک در مورد - تسالیمی که اجرای آن وسیله وصول بحیوة ابدی و زندگی سرمدی میشود و قرابت الهیه ضوط بتحصول آن مواهب است چنین میفرمایند .

قوله عزیزانه پس در این عالم نیز باید تهیه و تدارک عالم بعد را دید و آنچه در عالم ملکوت محتاج باید تهیه و تدارک آن در اینجا بیند - همچنانکه در عالم رحم قوائی که در این عالم محتاج بآن است پیدا نمود همچنین لازم است که آنچه که در عالم ملکوت لازم یعنی جمیع قوای ملکوتی را در این عالم تحصیل بکند چون آن عالم عالم تقدیس است عالم نورانیت است لهذا لازم است کند رایسن عالم تحصیل تقدیس و نورانیت کنیم و در آن عالم روحانیت لازم آن روحانیت را باید درین عالم تحصیل نمائیم در آن عالم ایمان و ایقان و معرفت الله و محبت الله لازم جمیع را باید در این عالم تحصیل

در لیله پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق با ۲۳ ماه مه سال ۱۸۴۴ میلادی - سپیده صبحگاهی از افق شیراز طلوع نمود و با ظهور حضرت باب اعظم نسائم ملکوتی بهار الهی بر عالم و عالمیان وزید فجر هندایت طلوع نمود با استوار حضرت بهاء الله بر عرش ظهور شمس حقیقت بر جهان و جهانیان درخشید و از آن پس تعالیم و احکام بدیع الهی جهت رهبری و پرورش جسم و روح بشر وضع گردید و طریق جدید برای نیل بشر سعادت ابدی و حیات ابدی روحانی ایجاد شد هر نفسی که بموجب احکام و تعالیم ملکوتی بدیع ظهور بدیع عمل نمود و در طریق زندگی روز مره خویش با کمال روحانیت و انجذاب يك يك این تعالیم را بمورد اجرا گذارد حیوة بهائی مییابد و در ظل او امر الهی از هرگونه تعصبات و موهومات عالم انسانی میرهد و بفضائل جهان جاویدان باندازه استعداد ذاتی خود میرسد زیرا برای نیل بحیوة بهائی اجرای احکام و مبادی جمال مبارک تواسم اعظم شرط اول است چنانچه در کتاب مستطاب اقدس جمال اقدس ابهی جل ذکره الاعلی میفرمایند :

ان اول ما كتب الله على العباد عرفان مشرق وحیه و مطلع امره اذا فترتم بهد المقام الاسنى و - الافق الاعلى ينشئ لكل نفس ان يتبع ما امر به من لدى المقصود لانها معالا يقبل احد همدون الاخره . و حضرت ولی امر الله ارواحنا فدا در این باب چنین فرموده اند احبای الهی در شرق و غرب عالم . . .

آهنگ بدیع

کرد تا بعد از صعود ازین عالم بآن عالم باقی انسان به بیند جمیع آنچه را لازم آن حیاة ابدی است حاصل نموده است واضح است که بآن عالم عالم انسور است لهذا نورانیت لازم است آن عالم عالم محبت اله است لهذا محبت الله لازم است آن عالم عالم کمالات است لهذا باید در این عالم تحصیل کمالات کرد آن عالم عالم نفثات روح القدس است درین عالم باید درک نفثات روح القدس نمود آن عالم عالم حیات ابدی است در این عالم باید حیات ابدی حاصل نمود انسان بتمام همت باید این مواهب را تحصیل نماید و این قوای رحمانی را با علی درجه کمال باید بدست آورد و آن این است :

اول معرفت الله ثانی محبت الله ثالث ایمان رابع خیریه خامس جانفشانی سادس انقطاع سابع طهارت و تقدیس و تا این قوی را پیدا نکند و این امور را حاصل ننماید البته از حیات ابدیه محروم است اما اگر بمعرفت الله موفق گردد و بنار محبت الله مشتعل شود و مشاهده آیات کبری کند و سبب محبت بین بشر شود و در کمال طهارت و تقدیس باشد البته تولد ثانی یابد و بروح القدس تعمید گردد و حیات ابدیه مشاهده کند

پس بنا بر بیان مبارک حضرت عبد البها * طریق - وصول بحیوة بهائی از لحاظ فردی عبارت از استقرار رابطه حقیقی بین عبد و معبود و اتصاف بصفات ملکوتی رحمانیت که منوط به طی مراتب هفتگانه مذکور است تا مصداق این بیان مبارک گردد که در کلمات مبارکه مکنونه فارسی نازل شده " شما اشجار رضوان منید باید بلنمار بدیعه متبصحه ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند " شخص بهائی باید در خدمت بسالم انسانی بکوشد و در این راه جانفشانی نماید نفع خود را فدای منفعت دیگران کند .

کار را عبادت داند و پس از تحصیل ثروت آنرا (صرف خود و ذوی القربی نماید) هیچگاه بیکار نباشد اما باید همیشه منتفاع و وارسته باشد و دنیا و آنچه

در او هست فقط وسیله وصول بمدارج عالیه روحانی بداند دین را فدای دنیا نکند و بیان مبارک راکه در کتاب ایقان فرموده اند همیشه مد نظر دارد " بتقلیل قانع باشد و از طلب کثیر فارغ مصاحبت منقطه عین را غنیمت شمارد " . . .

همچنین تقوی و تقدیس را که بفرموده حضرت بها * الله دارای کل و حاکم بر کل است شعار خود قرار دهد و به بیان مبارک که در لوح حکما * نازل شده ناظر باشد (کونوا فی الطرف غفیفغا و فی الیدا مینا و فی السان صلاقا و فی القلب متذکرا . . .) و نیز طبق بیان مبارک در ایقان بذکر خدا که یکی از طرق عطی شدن این منظور جلیل است مشغول باشد میفرمایند " . . . در اسحار باذکار مشغول شود و تمام همت و اقتدار در طلب آن نگار بکوشد . . . " همچنین حضرت عبد البها * میفرمایند :

(هر روز صبح فرض و واجب است الواح و مناجات خوانده شود آیات غذای روح است روح قوی میشود و بدون آن از کار میافتد "

طریق ثانی جهت عطی شدن این منظور خطر تربیت عموم در جمیع بلاد عالم است حضرت عبد البها * - ضمن نطقی در فیلا دلفیای امریکا یوم ۱ جون ۱۱۱۲ در این باب چنین میفرمایند :

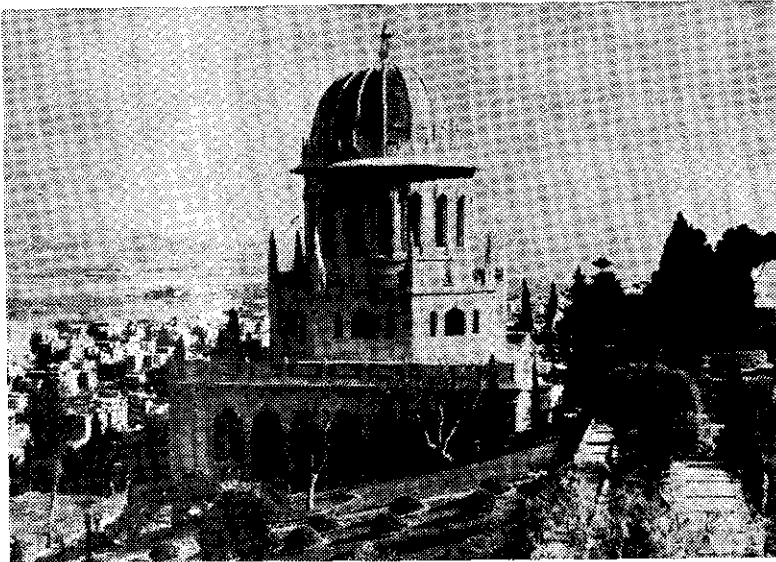
" . . . تربیت عموم لازم است و وحدت اصول و قوانین تربیت از الزم امور تا جمیع بشر تربیت واحد گردد یعنی تعلیم و تربیت در جمیع مدارس عالم باید یکسان باشد اصول و آداب یک اصول و آداب گردد تا این سبب شود که وحدت عالم بشر از صغر سن در قسوب جای گیرد . . . "

پس از بیانات مبارکه فوق چنین مستفاد میشود که شخص بهائی از طریق باید در اجرای عبادات از نماز و اذکار و تلاوت آیات غفلت نوزد و از طرف دیگر باید اطفال از صغر سن در مدارس عالم بروح بهائی تربیت شوند تا در بزرگی بحیات رحمانی نائل و فائز گردند .

(۱) منابع مدالعه و استفاده بخدا ابیات مبارکه و مقاله ای از جناب فروتن

خاطراتی از بهنگام زیارت اعیان مقدسه

«جیب الله روشن آباده ای»



موقع حرکت از حیفا بایران که چهار نفر از احباب عزیز سیسان و حقیر و پدرم بودیم از دستان عزیز حیفا کاتبی دریافت داشتیم که در بیروت جناب حاج محمد شوشتری را ملاقات نمائیم .

با کشتی حرکت نمود و وارد بیروت شدیم بمجرد اینکه از کشتی پیاده شدیم شخصی بود نزد ما آمد و خود را حاج محمد شوشتری معرفی نمود و اظهار داشت که من از طرف هیکل مبارک ماوریت دارم که در اینجا باشم و عند اللزوم احباب الهی را راهنمایی کنم و در انجام امورات تذکره و غیره با آنها تشریک مساعی نمایم چه ممکن است اکثر آنها بلد بوده و زبان خارجی آشنا نباشند مانیز کاتبی که در حیفا دریافت داشته بودیم تقدیمشان کردیم . مشارالیه بانهایت خلوص و محبتیکه لازمه

شان و مقبت هر بهائی است فانیان را بمهمانخانه تمیز و با صفاتی که از هر جهت شایسته بود هدایت کردند و بکارکنان مهمانخانه نیز سفارشات لازمه را نمودند ضمناً وعده فرمودند که جهت میزای تذکره ها فردا صبح مراجعه نمایند پس از اینهمه زحمت و دوندگی آنچه خواستیم با فانیان غذا و یا جای میل نمایند میسر نشد فردا سر ساعت معین آمدند متفقاً بنا بمیل ایشان مسافرتی را پیاده طی کردیم تا بقونسولگری که در دامنه کوهی قرار گرفته بود رسیدیم مأموری دم در با شمشیر برهنه ای پاس میداد و چون دیده بود جناب حاجی کرارا بسا اشخاصی جهت کارهای تذکره مراجعه مینمایند بگمان اینکه ایشان دلالی بیش نیستند تقاضای وجهی داشت و بانگلیسی اظهار داشت چون هر روز با این اشخاص میآیی و از آنها استفاده میکنی ما را هم بده - جناب حاجی در جواب اظهار میدارند غیر از این است که شما تصور میکنید اینها برادران روحانی ایرانی هستند و اغلب چون زبان خارجی نمیدانند و راه بجائی نمیبهرند من با کمال منت و از روی وظیفه وجدانی و ایمانی خود با آنها همراهی مینمایم پاسدار چون هر چه در این مورد اصرار نمود نتیجه نگرفت جناب حاجی را بشدت مضروب نمود موقعی که صدای داد و فریاد حاجی بلند شد و قونسول از داخل عمارت خارج شد تا ببیند چه خبر است سر پاسدار نزد قونسول مغلطه کرد و گفت یکنفر ایرانی در اینجا هست که اغلب برای نفع شخصی خود از ایرانیها برآ

آهنك بدیم

خوراکیها در منازل عالیه احبا ء تناول خواهید نمود ولی منظور من از شما پذیرائی نبود بلکه مقصودم این بود که باهم لقمه محبتی صرف نمائیم در اینجا حکایتی را که حضرت مولی الوری در زمان توقف مبارک در بغداد در احوال شرفیابی میفرمودند بخاطر آمد فرمودند . زمانیکه در بغداد بودیم باشخص خارکنی که منزلش تا بغداد پنج فرسنگ راه بود دوست شدم روزی مرا بمنزلش دعوت نمود دعوت او را پذیرفتم تا اینکه هوا بینهایت گرم بود و راه طویل بمنزل او رفتم در آلودگی (اطلاق حصیری) بدون فرش زندگی میکرد و پس از ورود و تعارفات لازمه در وسط آلودگی افروخت و از آن آتش خاکستر گری باقی ماند رفت و مقداری خمیر که قبلا تهیه دیده بود آورد وسط خاکسترها را عقب زد و خمیر را در آن نهاد و روی آنرا از همان خاکستر گرم پوشاند همینقدر گرم که شد خمیر گرم را بیرون آورد و برد و با مقداری خرما در طبق عربی گذارد و آورد که بنهار پذیرائی نموده باشد منم با کمال میل خوردم چون در حدود قدرت و استطاعت خود و از روی خلوص و محبت تهیه و پذیرائی نمود تا کنون سالها از آن ماجری میگردد لذت آن غذا را احساس میکنم . مقصود مبارک این بود که بردباری و توجه بزیردستان و محبت صمیمانه از هر کس و هر جا ظاهر شود باید مورد کمال ستایش و تقدیر و استقبال نفوس باشد

کارهای تذکره اینجای آید و باعث بد نای ماها میگردد و بطوری ذهن قونسول را مشوب نمود که کمتر بجناب حاجی مجال صحبت داده شد ولی ایشان هر طور بود حقیقت جریان را اظهار نمودند و آنروز بدون اخذ نتیجه مراجعت نمودیم البته این موربفانیان بینهایت گران آمد و متأثر شده از ایشان عذر خواهی کردیم ولی ایشان باصورت مجروح خندان و خشنود جوابا اظهار داشتند نه شما مرا دیده و میشناختید و نه من شما را من بفرمان مطاع حضرت عبدالبهاسا ء مامور خدمت به بنفدگان اوهمم و اگر اقدایی میکم از نظر اطاعت امر مبارک است شما چرا ناراحتید و غدر خواهی مینمائید من آرزو دارم در این سبیل جانم را فدا کنم حال که طاوری نشده .

در ره دید ارجانان هر چه پیش آید خوش است گنج یارنج فراوان هر چه پیش آید خوش است من فقط يك تمنی از شما دارم و آن اینست که فردا نهار را در کلبه این فانی باهم نان آبگوشتی صرف نمائیم فانیان با کمال منت قبول کردیم اما فردا که براهنمائی این ذات شریف بمنزلش که در سردالان - کاروانسرای مخروبه ای بود رفتیم مشاهده شد محل کوچك تنگی است که فقط فانیان بوجوبت جایگیر شدیم و خود حاجی در پله نردبان که وسیله ایاب و ذهاب بود ایستادند چه که محل برای نشستن نبود و - آبگوشتی را که با مختصر گوشت و نخود در قابلمه کوچکی تهیه کرده بودند در سفره گذاشتند گوشت و نخود را در قابلمه کشید و آبگوشت در خود قابلمه ماند چه که از متاع دنیا چیزی نداشت که کاسه و بشقاب - تهیه نماید فقط خلوص نیت و ایمان و انقطاع داشت پس از صرف نهاریکه بایکد نیا محبت و صمیمیت تهیه شده بود این عبارت را ادا نمود شما از ارض اقدس حضور حضرت مولی الوری میآئید گذشته از مزایای روحانی و موائد آسمانی انواع و اقسام اطعمه لذیذ تناول نموده اید و بایران که میروید نیز انواع و اقسام

+++++
 + بکرمل عرش رب تا مستقر از امرابهی شد +
 + مبهی قلب عالم از مقر عرش اعلی شد +
 + بنازای کوه کرمل بر همه عالم که از قلبت +
 + تجلی کرد انواری کز آن عالم مبهی شد +
 + بود باغ خدا کرمل زابهی پر بها کرمل +
 + که با مجد و علا کرمل ز فیض امرابهی شد +
 + (از: غلامرضا روحانی) +
 +++++

++++
 +++
 +++ ازدواج يك قانون اجتماعي +++
 +++
 +++ پسرويز روحاني نجف آبادي +++

صدر این مقال بیکی از آیات کتاب مستطاب اقدس مزین میگردد .
 " . . . تزوجوا یا قوم لیظهر منکم من یدکرنی بین عبادی هذامن امری علیکم اتخذوا لانفسکم معینا . . . "
 یکی از وظایف اساسی اجتماعات بطور کلی پیش بینی عوارض ضروری اجتماعی از قبیل امور اقتصادی و حفظ نوع از لحاظ صحت و سلامت جسمی و روحی و تولد و تناسل برای تأمین و ادامه بقای نسل بشر میباشد
 در این قسمت اخیر الذکر مریان الهی و قانونگذاران حقیقی روابط بین مرد و زن و با عبارت دیگر خانواده را بر پایه های متین استوار فرموده اند تا فرائض طبیعی و جنسی بشر منشاء نزاع و تجاوز و انحطاط جامعه قرار نگیرد
 و تنظیم این روابط همان زناشویی است که میتوان آنرا اتحاد جسمانی و معنوی زن و مرد یا خانواده دانست و بنا بر فرموده حضرت عبد البهاء تنها روابط جسمانی مرد و زن قادر بر ادامه صحیح و شایسته نسل بشر و سیر تکاملی آن بسوی کمال و ترقی نیست بلکه باید ارتباط معنوی و جسمانی متفقا باشند چنانکه میفرماید :
 " . . . زوج و زوجه باید الغتشان جسمانی محض نباشد بلکه الفت روحانی و ملکوتی باشد این دو نفس حکم یک نفس دارند چقدر مشکل است یک نفس از هم جدا شود مشقات و مشکلات عذایمه رخ دهد "
 پس زناشویی تنها قرار داد ساده بین زن و مرد نیست بلکه طبرقیان مبارک باید این وصلت جسمانی و معنوی باشد تا باعث حصول سعادت و کامروائی و موفقیت آن دو

و خانواده شان گردد هیچگاه نباید زناشویی را امری سرسری و ساده دانست وقوع آنرا بی اهمیت تلقی کرد و یا از جنبه های جسمانی و شهوانی بدان نگرست بلکه ستوده ترین نعمتی که در دوران زندگی نصیب شخص میشود همان نعمت اختلاط و ازدواج و وصلت روحانی و جسمانی است .
 در طول زندگی هر کس سه واقعه مهم در سه هنگام اتفاق میافتد واقعه اول تولد است که حدوث آن بدست خود ما نیست واقعه ثانی ازدواج میباشد که گامی در تحت اختیار و اراده و سلیقه شخص است و سومین واقعه مرگ میباشد که آن نیز از اراده ما خارج است روز زناشویی و لحظه ای طرفین رضایت بروصلت میدهند نه تنها برای کسانی که حلقه میثاق بدست میکنند ورشته نامرئی و فابگردن بی افکنند ستوده و مقدس و فراموش نشدنی است بلکه در مسرت اسلاف و سعادت اخلاق نیز اثر بزرگ و آشکاری دارد
 امر ازدواج از نظر اجتماعی و انفرادی حائز اهمیت و شایان توجه فراوان است :
 از نظر اجتماعی اگر زناشویی بین نفوس اجرا نمیشد خانواده بوجود نیامد و اگر خانواده نبود اجتماع وجود نداشت و اگر اجتماع نبود این تمدن عظیم که ما اکنون در آن زندگی میکنیم ایجاد نمیشد بعبارت دیگر تمدن بشری نمره اجتماع و اجتماع مولود خانواده و خانواده نتیجه ازدواج است بنابراین اگر رشته مقدس زناشویی که دلها را بهم ارتباط میدهد و قلوب را با تارهای نامرئی محبت و عشق بهم پیوند و افراد مختلف را در مقدرات

آهنگ بدیع

راحت و آرام و مقرون به سعادت و عصمت داشته باشند و از تکاپو و روادای هوس که غالباً منجر به سقوط در پرتگاه فساد میشود دوری جویند لازم است که حصار از صحت و عفت در اطراف خود بوجود آورند و اینکار جز با ازدواج صورت نمیگیرد گذشته از اینها در اثر کوشش مداوم و فعالیت که شخص برای رفع نیازمندیها و احتیاجات زناشویی و سعادت خانوادگی بخرج میدهد قوای بدنی افزایش یافته و استعداد ادات نهفته و قوای ذهنی پرورش مییابد. مهمتر از آن اینکه در شخص متأهل نیروی قوی تر برای مبارزه با مشکلات و سختیهای زندگی بوجود میآید. بعکس در افراد مجرد که بجز خورد و خوراک و فروع آن کار و فعالیت و مسئولیتی ندارند هیچ یک از این مزایا دست نمیدهد و همیشه در خود احساس تنهایی و ناراحتی میکنند و از نعمت زندگی حقیقی محرومند و چه بسا بارها از خود و دیگران میبرسند. مقصود ازین زندگی چیست؟ برای چه و بخاطر چه کسی سعی و کوشش کنیم؟

زندگی زناشویی از هر جهت و جنبه ای شامل فوائد و ثمرات نیکوئی است مثلاً کسیکه در ظل اصول زناشویی درآمد خای و نابخستگی ایام جوانی و مجرد راترک میکند و قادر است که با اشخاص و افراد مختلف و غیر متجانس بنحو احسن معاشرت کند و طرز سکون با آنان را بیاموزد و در امور اجتماعی و خانوادگی بصیر و دانا شود.

انسان طبیعتاً محتاج به تفکری و همکاری است و وقتی جوانی از محیط خانواده بنا به عللی دور شد و برایش مقدم نبود که با راهنمایی و مشورت و معاونت والدین در طریق زندگی پیش رود بکسی نیازمند است که در کمک و همراهی جانشین آنان گردد و آن کس بهتر از همسری وفادار و مهربان کسی دیگری نمیتواند باشد. علاوه بر شخص مجرد بتنهائی قادر نیست امور خانه و اجتماعی خویش را کما ینبغی شخصاً اداره کند و محتاج به همکاری همفکری شفیق و مهربان میباشد تا مسئولیتها را بین خویش تقسیم کنند چه بسیار دیده شده که اشخاص مجرد در بیشتر کارها و مسئولیتها از اشخاص متأهل (۲۷۴)

وسرنوشتهای هم شریک و سهیم میسازد سستی پذیرد و از هم گسیخته گردد. خانواده هاد ستخوش زوال و فنا میشوند و اجتماعات تمدن و مترقی در معرض اغتلال و نابودی قرار میگیرند پس ازدواج مهمترین و شایسته ترین رشته ایست که میتواند و موجود انسانی و بالنتیجه اجتماع را بهم پیوند دهد. از نظر دیگر اجتماع برای بقای خود با افراد احتیاج دارد و هر چه افراد بیشتر و سالمتر و نیرومندتر باشند اجتماع بزرگتر و قوی تر خواهد بود. افراد نیرومند و تند رست و عظمت و قدرت یک ملت و جامعه را تأمین میکنند. در کانون مقدس خانواده که اساس آن بر ازدواج استوار شد پرورش مییابند بنا بر این زناشویی اجتماع را ایجاد نمود و دوام و بقای آنرا ضمانت مینماید. و اما افراد را که سر بمنزله بیج و مهره های این دستگاه و سلولهای حیاتی هیکل بشریت هستند بوجود میآورد. بحیثیت دیگر مقصد و هدف نهائی ازدواج صرف نداشتن از اهمیت فردی و معنوی آن از لحاظ اجتماعی و اقتصادی تجدید نفوس و ایجاد افراد جوانتری است از نظر انفرادی نیز ازدواج اهمیت بسزائی دارد. زیرا بوسیله آن صحت و عفت و نتیجه سعادت افراد تأمین میشود.

دوشیزگان و نوجوانانی که در موقع مناسب بواسطه غفلت شخصی و یا عوامل خارجی از انتخاب شوهر و همسر خود باری میکنند و راهی را که در ای قرون متمادی تمام افراد صالح بشریموده اند پیش نمیگیرند و پشت پایبند سنت مقدس میزنند غالباً تحت فشار احساسات باطنی با مراض روحی و عصبی مبتلا میشوند و صحت خود را که یکی از عوامل سعادت است از دست میدهند.

کسانی که هرگز از وحدت صمیمانه و عمیق و وفاتت پرشکو یک عشق و علاقه دو جانبه برخوردار نشده اند در حقیقت شیرینترین جنبه های زندگی را درک نکرده و —
نچشیده اند و آنکه خود بداند و بفهمد محرومیت از عواطف و احساسات و لذات مادی و معنوی زندگی خانوادگی آنان را بسوی فساد قساوت و حسادت و زورگویی سوق میدهد این نکته مسلمی است کسانی که میخواهند زندگانی



ایادی امرالله جناب دکتر رحمت الله مهاجر و ناشر نفعات الله جناب
محمد علی فیضی و سرکار خانم فیضی علیهم بیاء الله در میان عده ای از احبابی
تازه تصدیق در "سانکی ماندا" - (هندوستان)



ایادی امرالله جناب دکتر مهاجر و جناب فیضی و خانم
محترمه و چند تن از شرکت کنندگان کنفرانس سانکی ماندا
(فوریه ۱۹۶۱)

شاگردان مدرسه بی ائی "کوتیاپاتی" در جلو ساختمان مدرسه
با چند تن از احبابی محل و میهمانان آنان . ناشر نفعات الله
جناب محمد علی فیضی و سرکار خانم فیضی در ردیف جلو مشاهده
میشوند . (رجوع بمقاله صفحه ۲۶۰)



+++++++ ++++++++ ++++++++ ++++++++
 ++++++++ ++++++++ ت ++++++++ ++++++++
 (قابل آباده ای)

+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+
+	+	+	+

+++++++ ++++++++ ++++++++ ++++++++
 ++++++++ ++++++++ ++++++++ ++++++++

از یادوی امرالله جناب ابوالقاسم فضی

این کار را بمن مرحمت نمودند خودشان زحمت -
 میکشند منزل میآیند آیات و الواح میخوانند و اخبار
 را برایم میگویند و دل و جانم را قوت میبخشند دیگر
 چیزی نمیخواهم تمام هفته در انتظار آن روز هستم
 که نمایندگان جوان بسراغ پیران میروند بدران ما
 در محبت جمال اقدس ابهی و ساکن بغداد بودند
 بدرن و عائله مان جز * مسجونین موصل و نقساط
 دیگر بودند آنها رنج بردند صدمه کشیدند مرارت
 دیدند و ما امروز برو ساده راحت آرمیده ایم آنروزها
 نمیدانید چه خبر بود هرچند احبا در روی زمین
 بودند ولی فی الحقیقه در آسمانها سیر مینمودند
 چنان در نظر آنان ابدای قیمتی نداشت دائما منتظر
 آن وقت و ساعتی بودند که خون خود را در سبیل جمال
 مبارک بر خاک نیستی ریزند چقدرها در راهها مردند
 کشته شدند مفقود الاثر گشتند حساب ندارد حساب
 آنان در نزد خداوند زمین و آسمان است باری از این
 ایام بگویم وقتی بمحض حضرت ولی امرالله رسیدم
 تمام خستگیهای سجن و ضرب و شتم و همه از بدنم
 رفت روح اعتلای جدید یافت قلم قوت و نشاط جوانی
 گرفت عصر بود که وارد مسافرخانه شدم دیوانه وار
 میخواستم خود را به بیت مبارک برسانم و چشم بر
 جمال دوست بیندازم مرا گفتند کهی صبر کن در این
 حالت بودم که خود هیگل مبارک با نهایت وقار و جلال
 آسمانی ماشیا بسوی مقام اعلی نزدیک میشدند دیدم
 خود را بر اقدامشان انداختم خاک راهش را کحل بصرم
 نمودم روچنین بر خاکپای غصن ممتاز بها * نه -

سالها پیش در موقع عبور از مدینه الله مرد غیور باایمانی
 را دیده بودم باسم حسن که هر مشکلی داشتیم باوی
 در میان میگذاشتیم و او، کار و زندگی را کنار میگذاشت
 و در نهایت بساطت و سرور در پی انجام آن خدمت -
 می شتافت در سفر اخیر که حضور احبای بغداد مشرف
 شدم بی اندازه میل داشتم پس از سالیان دوازده بار
 دیگر آن راد مرد عزیز را زیارت و تجدید عهد محبتی نمایم
 احبا فرمودند جناب حسین آن مسجون اکنون در سنین
 کهولت و پیرو گوشه گیر است . دیگر کاسه صبر لبریز
 و بهمراهی یکی دوتن از یاران قدیم بمنزل آن یار -
 قدیم رفتیم

خانه ای که وارد شدیم بسیار کوچک بود در گوشه
 ایوان روی زمین بساط چای گسترده و حسین تکیه بر
 دیوار جالس بود چنان فانی را در آغوش گرم خود جای
 داد و چنان همدیگر را بیاد ایام گذشته بوسیدیم که
 مدتی نقل مجلس ما گوشه اشک بود که فراوان بردامنی
 ریخت عرق کردم حسن یاد داری که چون آهو میدوید
 یادت هست چگونه تمام خانه ها میرفتی و احبا راه
 برای محافل ملاقاتی و میافتی خبر میفرمودی باچه
 سرعتی جای درست میکردی و باچه مهارتی بهمه شربت
 گوارا میرساندی یادت هست که سرازیا نشناخته بکوی
 جانان شتافتی و بجمع آمال و آروزی خود در آن ساحت
 قدس تمثال واصل گشتی باخنده و اشک شوق جوابم
 داد و فرمود - هنوز هم میتوانم بدوم و همه را اخیر
 کم ولی احبای عزیز بموجب تعالیم حضرت مولی الموری
 که میفرمایند رعایت حال پیران را نمایند دیگر اجازه

آهنسنگ بدیع

تهیه کم ابداء در فکر مسقبل عباس نیستیم - کار رفتن
عبدالله در عراق سخت گیر کرد . در این گیر و دار عباس
عزیز مریض و بستری شد چقدر همه دعا کردند چسه
مناجاتها که خواندند ولی گوئی عباس عزیز متعلق باین
عالم بنود مقدر بود که در سبیل هجرت فدا شود لذا
چیزی نگذشت که قفس تن بشکست و بعالم پنهان پرواز
کرد و او را در قبرستان اعظمیه بخاک سپردند بعضی
تقدیم این فدیة راه باز شد و عبدالله و عائله اش
سر بصحرای خد مت و هجرت گذاردند و رفتند کسه
هنوز هم در آن سبیل عاشقانه مردانه مستانه قائم
و مداوم و مستمرند

در ضمن ملاقات حضرت آل مسجون میخواستیم که
یاد بودی بر مزار این طفل نصیب شود لذا خدمت حسین
محبوب عرض شد - تمنی داریم ترتیب این سنگ را -
بد هدید بانهایت شوق فرمود - علی علین علی رأسی
بعد از دو روز خبر داد که سنگ تمام و نصب شد
این حسین با این شور و وله و با این عشق بخدمت
آرام نبود تا آنکه فرمان مولای عالمیانرا مجری دارد
چون شنید که احبابی توانند استخوانهای پوسیده
خود را به بیت هجرت برند و در شرمینهای دوردست
بخاک بسیارند فوراً عزم اصل فرمود و خانه و خانواده
را برداشت و بسوی حله رفت با کاروان حله هرگز اینقدر
حلاوت و روح و ریحان بحرکت نیامده بود رفت و در -
همانشهر ندای رب العالمین را لبیک گفت و بازماندگان
غیورش خدمات قیمه او را ادامه میدهند

حال ای خواننده عزیز اگر روزی روزگاری باعظمیه
بخدا گذارت افتاد چه خوش است بقبرستان اعظمیه
رفته زیر سایه درختی بزرگ سنگ بسیار کوچکی میبایست
که بر آن این گنیه منقور است
عباس بن عبدالله

مهاجر ۶۸

و دی بر تربت آن نونهال بوستان هجرت و وفا بایست
و دعائی طلب مزید موفقیت و افتخار برای والدین آن طفل
بفرما روح حسین نیز شاد و مسرور خواهد شد

(۲۸۱)

بازبان جان در آنجا راز دلرا گفتگو کن ولی هنوز آغاز
ابراز راز باغکپای اطهرش ننموده بودم که با ایادی
قدرت و محبت این ناتوان را بلند فرمودند در آغوش -
کشیدند . تپیل از وصول بشهر و کوی حضرت مقصود سه
آرزو داشتیم یکی آنکه بخدمت دایما موفق شوم ثانیاً
حظیره القدس بخداد در محل خوبی نبود و عمارتش -
کهنه و خواب بود امر میفرمایند حظیره القدس در سه
خورشان امر در این ایام خریداری یا بنا شود سوم
اطهار عنایتی بحضرت حاج محمود قصابچی میفرمایند
همینکه محبوب عالمیان نیز یکی مقام اعلی رسیدند
با دست اشاره به بنا نموده فرمودند - حضرت رب اعلی
در سبیل خدمت بعالم انسانی جان شیرین را فدا
نمودند - جمال اقدس ابهی در سبیل خدمت بعالم
انسانی تحمل آنهمه صدمات و بلایا فرمودند - از
فحوای بیان معلوم شد که نیت خدمت بقبول استان
اوست لذا قبل از ورود بصریح مظهر تقاضای دعا برای
موفقیت در خدمت نمودم

چون برون آمدیم وعده خدمت و حظیره القدس
فرمودند و همینکه از باغها خارج شدیم جناب محمود
زرقانی نزدیک مسافر خانه بانهایت ادب و وقار ایستاد
بود و بحضور مبارک اظهار ادب و خشوع نمود با تبسبی
الهی باو التفات فرموده پرسیدند - نامه قصابچی
تلم شد - عرض کرد بله بعد رو بمن فرموده گفتند
جناب قصابچی در قلب من جای مخصوص دارند

در این موقع استکان جای صرف شد و فرمود - راستی
از عبدالله عزیز چه خبر عرض شد اولاً برای زیارت
روی عزیز خود آمده بودم و ثانیاً خبر سلامتی و ورود
او را بشما بگویم که نگران نباشید

خوانندگان عزیز بایستی بدانند که عبدالله بحضر
اینکه فرمان مولای عالمیان را شنید قیام بهجرت کسود
مدتی در بغداد بود دختری داشت و پسری پسرش
کوچکتر از دختر و نامش عباس بود همیشه عبدالله عزیز
میگفت - نمیدانم چرا دلم نمیآید برای عباس چیزی

تقدیم به پیروان حضرت بهاء الله

ترجمه: حضرت آقا جبرائیل
از سوئد

روز بیستم ماه می ۱۹۶۱ (سی و پنجمین سال تولد من) منصب مقرر خود را که عبارت از کشیشی دیانت مسیحی است ترك نمودم دلیل چنین عمل را ذیلا - جهت استحضار همکاران روحانی خود شرح میدهم . چون قصد نمودم خود را عضو جامعه دیانت بهائی نمایم بالت نتیجه لازم میدانم شغل و منصب خود را که عبارت از کشیشی کلیساهای متحده کانادا است ترك گویم احتمال دارد چنین عملی بنظر اعضای - پرسبیتی (اعضا مشكله و ...)

انجمن متحده کشیشان و روحانیون پرسبیتی : مترجم) انذار عهد و مودت و مقای باشد که کلیسا بمن واگذار نموده است ولی بعقیده من در حقیقت این کار اطاعت از امر است که قلبا ایمان دارم ندای الهی است نه فقط برای خودم بلکه برای عالم مسیحیت البته من میتوانم فقط مبین خود باشم و حق را بر حسب توانائی و ظرفیتی که بمن عنایت فرموده است اطاعت نمایم ممکن است بنظر بسیاری از برادرانم چنین امری روی گرداندن از حضرت مسیح و انکار او باشد در صورتی که بعقیده من تنها و یگانه راهی که میتواند اطاعت و انقیاد مرا نسبت بآن حضرت اثبات نماید - پیروی این آئین است (بهائی) زیرا معتقدم حضرت بیباک الله رجعت حضرت مسیح و همان روح حقیقت موعود بوده پیروی و اطاعت نمودن او خیانت عهد شکنی نسبت بحضرت مسیح و انکار مشیت و اراده الهیه است که برای این دور مقدر فرموده است از اعماق قلب خود سعادت کلیسا را آروز دارم -

(۲۸۲)

لذا دعا میکنم روزی جمیع شما که برادران مسیحی من هستید باین نکته پی برید که بصرف عشق و حب بحضرت مسیح و سعادت کلیسا چنین قدی را - داشته ام . چه درست و چه نادرست فهمیده باشم . حسن میکنم که از ایمان باین امر ناگزیرم آنکه داور من علی الارض است واقف بر اسرار قلب میباشد از او مسألت مینمایم وفاداری مرا بکلمه خود و آنچه فرموده است بپذیرد .

چنین تغییر عظیمی در زندگی من يك عمل بختی و آئی نبوده است بلکه يك جریان تدریجی میباشد مطالبه تعالیم حضرت مسیح قلب و افکارم را کم روشن نمود و توجه کیفیت حیرت آوری ساخت یکسال قبل هنگامی که برای اولین مرتبه باندای حضرت - بها * الله مواجه شدم این دورا (تعالیم حضرت بها * الله و حضرت مسیح مترجم) باهمدیگر بسیار موافق یافتم در وجودم نسبت به وفاداری - بحضرت مسیح تقلا و کشمکش بنیان کنی بوجود آمد تا اینکه در اثر سخاوت عده ای از بهائیان که کتب متحدی بمن لطف نمودند و اوقات ذیقیمت خود را صرفا بمنظور خیر و برکت من وقف کردند توانستم بتحقیق بپردازم و باین ظهور اعظم الهی که توسط حضرت بها * الله بر من عنایت شده است پی برم . باین حقیقت واقف گردیدم که پیرو حضرت مسیح بودم و - سپس بحضرت بها * الله ایمان آوردن مغایر یکدیگر نبوده بلکه در واقع وفاداری بآئین حضرت مسیح ایجاب میکند که امر حضرت بها * الله را اقبال نمایم

آهنگ بدیع

ومحفوظ دیگر آنکه تأهل برای انسان حیضی میگردد که از هوی و هوس مصون میماند و محفوظ . . . سبب عفت و عصمت میشود چه عند الله امری اعظم از عصمت و عفت نیست این اعظم مقامات عالم انسانیست و از خصائص این خلقت رحمانی و بدون آن از مقتضیات عالم حیوانی لهذا تأهل بسیار مبارك است و عند الله مقبول پس این وصلت شما مبارك و میمون انشاء الله سبب تشکیل عائله مبارکی گردد . . .

منابع مطالعه .

- ۱- کنجینه حسد و دوا حکام
- ۲- بدین و زندگی (جناب سهراب)
- ۳- ازدواج و حفظ الصحه (ترجمه)
- ۴- آنچه يك جوان باید بداند (ترجمه)
- ۵- زناشویی و اخلاق (برتراند راسل)
- ۶- تاریخ تمدن (ویل دورانت)
- ۷- آهنگ بدیع شماره ۱۵۹

زیرا حضرت بهاء الله تحقق وعده های حضرت مسیح است و او است که سلطنت الهی را بر ارض مستقر میفرماید من ادعائی نسبت به ارجح بودن بر برادران مسیحی خود که هنوز امر حق حضرت بهاء الله را - نپذیرفته اند نذارم او مرا فضلا قادر فرمودند ایش را - جواب گویم و امرش را اقبال نمایم اومسح الهی جهت این دو رو این روزستاخیزاست و شما ای پیروان حضرت بهاء الله که واقفید صلح جهانی نجات عالم انسانی تأسیس نظم جهانی و یگانگی و اخوت نوع بشر صرفا در ظل آئین حضرت بهاء الله تحقق خواهند یافت آنچه گفتم جز حقیقت صرف چیز دیگری نیست

در زندگی ساختش

ر ج ۰ پارسن

بقیه ازدواج يك قانون اجتماعی از صفحه ۲۷۶

عقب هستند

تجربه چند هزار ساله بشر ثابت کرده است که بهترین طرز زندگی این است که زن و مرد تشکیل خانواده ای داره با هم زندگی کنند آیا پس از این تجربه چند هزار ساله باز هم جای تردید و تأمل باقی است؟

ازدواج . قانونیست اجتماعی و حیاتی هر چند در این شریعت مقدس و آئین جهانی امر واجب شمرده نشد و لکن اجرای آن از محاسن و عوامل مهم پیروزی در زندگی اجتماعی است .

و اینك بایان این مقال را بدو بیان مبارك از حضرت -

عبد البهاء زینت میدهم .

"تأسیس عائله خیلی مهم است تا انسان جوانست از ضرور جوانی ملتفت نمیشود ولی چون بپرشد خیلی افسوس میخورد . . ."

و نیز میدوید جوان آلمانی که خیال ازدواج داشتند فرمودند "تأهل بموجب شریعت لازم است . لهذا انجیلی مبارك است . در جوانی نتایج و برکاتش معلوم نیست ولی بعد ها انسان میبیند عائله تشکیل نموده خیلی ملذذ میشود .

XX
" . . . رجال و نساء احبباء الله باید در مقامات -
وحدت و یگانگی و عفت و فرزندی ترقیات روزافزون
داشته باشند بدرجه فی که امم سائره بآنها
تأسی نمایند و شیفته اعتدال احوال و اخلاق
ایشان شوند . . . تساوی در تحصیل علم و فنون
و صنایع و بدایع و کمالات و فضائل عالم انسانی
است نه حریت مضمره عالم حیوانی . انتهى
(حضور ولی امر الله ارواحنا فدایم)
+++++

بردگی

سام قبائی

اخلاق باعث سقوط دولت روم گردید (۳) در بعضی از نقاط دیگر جهان نیز بردگان دولتهائی بوجود آوردند چنانکه سلسله پادشاهانی در ایران بعد از اسلام از قبیل غزنویان سلجوقیان و اتابکان که از غلامان ترک بودند روی کار آمدند

بردگی یا SCLAVAGE بنظر بعضی از اقتصاد یون یکی از ادوار مهم تاریخی است که بشرس از مرحله اشتراکی او commune primitive طی نموده در این مرحله برده و

غلام منبع درآمد و اصل ثروت محسوب میشد

در دوره ملوک الطوائفی feudallite

دو نوع برده وجود داشت یکی برده تابع زمین که آنها را سیرف serf میگفتند و دیگر برده تابع شخص که توسط ارباب خود مورد خرید و فروش قرار میگرفت بردگانیکه بامور زراعتی آشنا بودند اجیر شده دیگر خرید و فروش نمیشدند بلکه با فروش زمین برده ها نیز بخریدار منتقل میشدند در فتوح ایتسه همه مردم برده سلطان مملکت بودند و اراضی کشور ملک طلق شاه بود از پترو کشور را مملکت میگفتند و زمینهای کشور تیول افرادی بود که از طرف شساه تعیین شده و بالقاب مختلفه . دوك كت لرد بارن وغيره نامیده میشدند فتوزمین زراعتی است که در اختیار يك فتودال است و جمعی سرف در آن میکنند و شاه نیز در رأس فتودالها قرار دارد

عقول و افکار بشر قدیم قاصر از ادراك این معنی بود که نمیتوان هموع خویش را در معرض خرید و فروش

(۳) ملاحظات درباره روم از منتسکیو

برنگی از رسوم قدیمی جهانست و در بین قبائل و اقوام مختلفه وجود داشته و بطوریکه در کتب مختلفه شرح داده اند آنها را بکارهای اجباری و امید داشته ا در باب منشأ و مبدا* بردگی آنسلم فویرباخ

ANDELME FEUERBACH (۱۷۷۵-۱۸۳۳)

حقوقدان مشهور آلمانی عقیده دارد که از دوران اقتصاد شبانی بوجود آمده زیرا چنین موقعی بشر حیوانات را رام کرده و برای نگهداری آنها احتیاج به برده داشت ولی در مرحله صید و شکار نیازی بدان نبود و بردگی را معلول سه عامل ذیل میدانند :

۱- فقر شدید که مردم برای تهیه آذوقه مجبور بسلب آزادی از خود میشدند

۲- عدم قدرت پرداخت دین و قرض که مدیون ملوک دائن میگردد و این امر در قانون رم وجود داشته است

۳- اسارت جنگی (۱)

معمولا درد نیای قدیم ملت مغلوب برده دولت غالب شده و در اکثر جنگها از وجود بردگان استفاده میشود در جنگ کوریا صغیر یا یوآدرخردباد شاه ایران ۱۲ هزار برده اسپارتی شرکت داشتند . مجلس سنای رم قدیم برای دفع خطر بردگان آنها را روانه جنگ بامل دیگر مینمود تا بقتل آید و سربچی نیفتند و آنها را مثل حیوانات درنده می بیند داشت که باید برای دفع بیگانه رها شوند تا اربابان خود را پاره نکنند (۲) بالاخره کثرت بردگان و عالم و جور نسبت بآنان و فساد

(۱) کتاب حقوق تاریخی از دکتر افشار (۲) نامه هشتم فلسفی ولتر در باب مجلس انگلستان

(۲۸۴)

برتری داشتند و استفاده عمده از آنان تمتع و تلذذ بود و اکثر مواقع کنیزگان وجیه را برای ابراز محبت برسم تحفه و ارمغان بدیگران هدیه میکردند چنانکه یکی از پادشاهان ساسانی دو کنیز برای قیصر رم فرستاد و حاکم اسکندریه در پاسخ نامه حضرت محمد که او را بدین اسلام دعوت فرموده بود دو کنیز فرستاد یکی بنام ماریه قبلیه بود که آنحضرت او را بجباله خود در آورد و دیگری را ^{بنام} ثابت بخشید و مسلمین در جنگها بهترین زنان را از میان اسرا انتخاب و برای خلیفه میفرستادند چنانکه در فتح جزیره رودس توسط معاویه از پانصد نفر اسیران زیبایی را جهت عثمان بدینه فرستادند ولی او رد کرد و در نتیجه معاویه وی را تصاحب نمود (۲) و در زمان مهدی خلیفه عباسی پس از فتح شهر ری و کشتن مویز بزرگ آنشهر بنام - مه مخان دو دخترش را که زیبا تر از همه اسرا بود بیفند فرستادند. (۳)

در ادیان نیز بموازات پیشرفت بشر حقوق و مزایایی برای بردگان شناختند در تورات تأکید شده که غلامان و کنیزان از ملت خود را پس از ۶ سال آزاد کنید چنانکه در سفر خروج باب ۲۱ آیه ۲ نوشته (اگر غلام بحری ۶ سال خدمت کند در هفتمین بی قیمت آزاد بیرون رود . . . و اگر تنها بود آقایش زنی با و داد پسران و - دخترانش را از آقایش باشند) و در سفر تثبیه باب ۱۵ آیه ۱۲ مینویسد (اگر مرد یازن بحرانی از برادرانت بتو فروخته شود و او ترا ۶ سال خدمت نماید در سال هفتم او را از نزد خود آزاد کرده رها کن و او را تهی دست و رولته مساز) و در کتاب ارمیا باب ۳۴ آیه ۹ - نوشته است (کلام خدا بر ارمیا نازل شد . . . هر کس غلام بحرانی خود و هر کس کنیز بحرانیه خویش را با آزادی رها کند و هیچکس بر او یهود خویش را غلام خود نسازد . . . در آخر وقت سال هر کدام از شما برادر - بحرانی خود را که خویشتن را بتو فروخته باشد رها

ترار داد و همردیف حیوانات دانست ولی بایشرفت تمدن و ترقی بشر رفتاری که نسبت به برده بعمل میآمد بتدریج مقرون بعدل و انصاف گردید فی المثل در - سابق بردگان وسیله فی برای سرگرمی و تفریح اربابان خود بودند چنانکه در رم و یونان قدیم برای جنگها و ونفری و یا دسته جمعی برده ها را وادار میکردند که در جشنها با اسلحه بجان هم افتاده و نفر آخر که زنده میماند آزادش میکردند و از کشتن و زور آزمایی آنها لذت میبردند در انگلستان صورت بعضی بردگان را طوری میبردند که آنها را همیشه در حال خنده یا گریه نشان میداد و بدینوسیله طعنه و دلک اربابان خود واقع میشدند و بنگور و گو در رمانی بنام (مردیکه میخندد) نمونه فی از این اعمال خلاف انسانی رابیان نموده است بعد ها بتدریج این نوع خشونت و اذیت تقلیل یافت و دیگر کسی حق کشتن برده خود را ندا

ولی برده میبایستی بار بای خود فایده برساند همچنانکه اسب بصاحب خود سواری میدهد الاغ بار میبرد و گاو شیر میدهد در زمان اسلام منیره بن شعبه حاکم کوفه با غلام ایرانی خود ابولو لو که نام اصلی او فیروز بود بمدینه آمد ابولو لو بخلیفه ثانی شکایت کرد که ارباب من ماهی صد درهم از من مطالبه میکند و این مبلغ زیاد است عمر من خل اورا جو یا شد گهت آسیا میسازم خلیفه گهت تو هنرمندی و این مبلغ زیاد نیست و میتوانی با آسانی تهیه کنی آنگاه - بابولو لو گهت آیا میتوانی برای من آسیا فی بسازی؟ پاسخ داد که آسیائی میسازم که در تاریخ از او یاد کنند عمر با طرافیان خود گهت این شخص مرا تهدید کرد طولی نکشید که خنجر دوسری تهیه نمود در مسجد هنگام نماز عمر را از پای در آورد (۱)

برندگان جوان فریه و هنرمند ارزششان بیشتر از دیگران بود زیرا استفاده بیشتری بصاحب خود میسازیدند و همچنین زنان زیباروی و دختران جوان بر سالخوردهگان

آهنک بدیع

۲- قصاص - در قرآن میفرماید (قد کتب علیکم القصاص الحری الحر والعبد بالعبد ولانثی بالانثی) از این بیان فقها چنین استنباط کرده اند که اگر برده را بوسیله شخص آزاد کشته شود قاتل را نمیکشند زیرا ارزش آزاد زیادتر از برده است و باید دیه بدهد و در قصاص بایستی مقتول ارجح یا لا اقل مساوی قاتل باشد ولی اگر برده قتل نفس کند قصاص میشود .

۳- ازدواج - نکاح کینز در اسلام بر سه نوع است : الف - کینز غیر را بعقد خواستن ب - کینز غیر را بتجلیل خواستن یعنی شخص اجازه بدیگری دهد که با کینز او نزدیکی کند (این قسم نکاح کینز اختصاص شیعیه دارد) ج - حلال شدن کینز بمحض مالک شدن او بدین معنی که هرکس صاحب و مالک کینزی شود بدون هیچگونه تشریفاتى براو حلال میشود و میتواند با او نزدیکی کند . بنابراین در نکاح کینز شرایط عقد مانند قصد و رضا وجود مهر و غیره - بهیچوجه رعایت نمیشود زیرا کینز در ازدواج تابع نظر ارباب خود است و همچنین غلام نیز بدون اذن صاحب خود نمیتواند ازدواج کند و در چنین نکاحی طلاق نیز وجود ندارد و اراده مالک میتواند نکاح را برهم زند

مسلمین در جنگها خود با اهل کتاب اسرارایی بردگی کشانده و مانند سایر غنائم جنگی پس از وضع خمس آن بقیه را بین لشکریان تقسیم میکردند چنانکه در جنگ خیبر ۶۰۰ زن یهودی بصورت برده درآمدند و در جنگهای با ایران و روم هزاران اسیر که اکثراً از زنان و اطفال تشکیل میشدند دستگیر و در عربستان بفروش رسانیدند ولی پیغمبر اسلام پیروان خود را با آزاد نمودن بردگان تشویق نموده و برای آن اجردی و اخروی قائل شده است و کفاره بعضی کناهانرا نیز آزادی بردگان قرار داده است

برای الفای بردگی از قرن نوزده میلادی فعلاً بختاً بخصوص در غرب شروع شد و جمعیتهاى نیز بوجود آمد

کنید و چون ترا ۶ سال بندگی کرده باشد او را از نزد خود بازادی رهایی دهی) و بعد شرح میدهد که یکی از موارد ذلت یهود این بود که غلامان رهاسده خود را مجدد بعنف گرفته و از رها کردن آنها خودداری نمودند (آیه ۱۷) ولی خرید غلام و کینز از سایر امتهای و نگهداری آنها تجویز شده و در تورات آمده که آنها را برای پسران خود واگذارید که تا بابد مطوک شما باشند (لویان باب ۲۵ آیه ۴۴)

در انجیل به غلامان سفارش شده که اربابان خود را از دل و جان خدمت کنند همچنانکه خدا را اطاعت میکنند . چنانکه در رساله بافسیان باب ۶ آیه ۵ مینویسد (ای غلامان آقایان بشری خود را چون مسیح با ترس و لرز با سادگی اطاعت کنید نه بخدمت حضور مثل طالبان رضامندی انسان بلکه چون غلامان مسیح که اراده خدا را از دل بعمل میآورند و به نیت خالص خداوند را بندگی میکنند نه انسانرا) و در رساله بکوسیان باب ۳ آیه ۲۲ نوشته است (وی غلامان آقایان جسمانی خود را در هر چیز اطاعت کنید نه بخدمت حضور بلکه با خلوص قلب و آنچه کنید از دل بخاطر خداوند نه بخاطر انسان) و در رساله به تیطس باب ۲ آیه ۹ آمده (غلامان را نصیحت نما که آقایان خود را اطاعت کنند و در هر امر ایشانرا راضی سازند و در ذی نکنند)

در اسلام نیز درباره برده مقررات خاصی وجود دارد و در کتب فقهی در فصول متعدد حقوق بردگان تعیین شده که مهمترین آنها بقرار ذیل است

۱- ارث - بردگان مالک شئی نمیتوانند باشند و در واقع حق تمتع و حق استیفا ندارند از زینب نمیتوانند ارث ببرند بلکه خود موضوع ارث بوده و جز * ماترک متوفی درآمد بوارث منتقل میشوند و چون صرف زندی متعلق به پسر خود میباشد بنابراین فرزندان غلامان نیز مثل آنها برده بوده ولی اولاد کینز در صورتیکه پدرشان از او باشند برده محسوب نمیشوند

این بردگان آزاد و فراری تشکیل شد ناوهای جنگی انگلستان و امریکا در دریاها مراقب بودند که کشتی حامل غلامان را اسیر و توقیف نمایند یکی از کشتیهای داستان گرفتاری يك کشتی را چنین شرح میدهد :

کشتی فابايك کشتی مجهز و مسلح که کارش خرید و فروش غلام بود برخورد کرد و سراز دست یافتن بآن وارد کشتی شده جمعی را دیدیم که در دو طبقه گوسفند وار جمع کرده بودند گروهی مرده و جمعی در حال احتضار بودند بوی عفونتی که ناشی از داغ کردن آنها با آهن گداخته بود اشتشام میشد زیرا آنها را بحساب اشخاصی که خریده بودند داغ میکردند (هنوز در بعضی نقاط این عمل را در مورد حیوانات انجام میدهند) در کنار قفس مرد قوی هیکلی بسا تازبانه چند زنانه ایستاده بود که هر وقت ناله می از غلامان بلند میشد بر بیکر آنها مینواخت .

در کنگره بین نمایندگان شمال و جنوب بر سر آزایی بردگان بحث وجدال در گرفت که با واسطت بعضی بر طرف شد ولی بعد ها حزب جمهورخواهان بوجود آمده که برای اولین بار موضوع لغو بردگی را در سر لوحه مبارزات انتخاباتی خود قرار داد و -

بسرعت در شمال بعکس جنوب نفوذ نمود و اتفاقا در سال ۱۸۶۰ رئیس جمهور بنام ابراهام لینکلن از این حزب برگزیده شد نمایندگان جنوب نطقهای لینکلن را -

تهدیدی پنداشته و صلاح خود را در خروج از جامعه اتحاد دانستند و بتدریج چند کشور جدا شدن خود را اعلام و سپس با هم دولت مؤتلفی تشکیل داده و پایتخت و رئیس جمهور برای خود -

انتخاب نمودند و قانون اساسی تنظیم کردند که فرق آن با قانون اساسی شمال جانش مردن برده داری بود بالاخره جنگی بین ۲۵ ایالات شمالی (۲۲ -

ملیون نفر) با ۱۱ ایالت جنوبی (۹ ملیون نفر - که نلت آن برده بودند) در گرفت که ۴ سال -

ادامه داشت و منجر بشکست جنوبیها گردید در این

و در امریکا مبارزات خونینی در گرفت که اینک مختصرا بیان میشود : پس از فتح امپگنانخستین مهاجرین - اسپانیولی طوایف سرخ پوست بوی آنجا رابه بردگی گرفتند ولی چون آنان عادت بچنین زندگی نداشتند تلفات زیادی دادند سپس بفرقت سیللهان افتادند و بازرگانان با کشتیهای مملو از مشروبات الکلی بسواحل افریقا رفته متاع خود را با سیاهانی که مغلوب مالک اروپائی شده بودند معاوضه نموده در ایالات متحده میفروختند تجار اسپانیولی انگلیسی هلندی از این راه سود سرشاری برده و در سال ۱۷۶۳ تمام مستعمرات ۱۳ گانه پراکنیز و غلام شد پس از تحولی که در صنعت ایجاد شد و ماشین جای فعالیتهای دستی را گرفت در نواحی شمالی کشورهای متحده دیگر بوجود بردگان که با مورفنی وارد نبودند احتیاجی نبود ولی در ایالات جنوبی که اراضی زراعتی زیادی داشت و محصول عمده آن پنبه بود به برده احتیاج داشتند بخصوص که پنبه چرخ اقتصادیات و کارخانجات -

انگلستان و ایالات شمالی را میچرخانید همان ماشینی که وجود برده را در انگلستان و شمال بیفایده نمود جنوب را محتاج بآن ساخت بخصوص که مالکین جنوب ملیونها دلار صرف خرید هزاران برده کرده بودند در سال ۱۸۰۸ امریکا ورود برده را بخاک خود ممنوع ساخت افرادی در شمال برای لغو بردگی تشکیلات وسیعی دادند یکی از رهبران آنها روزنامه نی بنام لپراتور (آزادکننده) منتشر ساخت زنان نیز در این نهضت ذی سهم بودند یکی از آنان مهمترین کتابی در این مورد نگاشت بنام کلبه موسام UNCLE TON'S CABIN که مصروفیت جهانی دارد . مخالفین بردگی نفوسی را برای ایراد نطق و خطابه بنقاط مختلفه گسیل میکردند و بعنوان مختلفه بجنوب رفته مخفیانه وسائل فرار بردگانرا به سایر نقاط فراهم میکردند بطوریکه در سال ۱۸۱۶ کوچ نشینی بنام لیریا LIBERIA با آزادستان در افریقا از

از چهار واوی

بوی یار مهربانم میرسد
از برای حق صحبت سالها
عقل و روح و دیدم صد چند ان شود

بوی جانی سوی جانم میرسد
از برای حق صحبت سالها
تازمین و آسمان خندان شود

این محل صحبت و محوایات است . محبت راهم در این رتبه راهی نیست و مودت را مقای نه . چنانچه میفرماید :
المحبه حجاب بین المحب والمحبوب . محبت هم در این مقام تمص و حجاب میشود و آنچه غیر از او است غطا
میگردد و این است که حکیم سنائی میگوید :

باچنان گل رخ نخسبد هیچ تن با پیرهن

سوی آن دلبر نبود هیچکس با آرزو

زیرا که این عالم اللهاست و منزله از اشارات خلق رجال این بیت بر ساط نشاط با کمال فرح و انبساط الوهیت -
مینمایند و ربوبیت میفرمایند و برنمارق عدل متمکن شده اند و حکم میرانند و هر ذی حقی را بقدر و اندازه او عطا
میفرمایند و شاریان این کوس در قباب عزت فوق عرش قدم ساکنند و در خیام رفعت بر کرسی عظمت جالس الذین -
لا یرون فیها شمسا ولا زمهیرا در این رتبه سموات اعلی با الارض ادنی تعارض ندارد و تفاوت نجوید زیرا که مقام
الطاف است نه بیان اعداد اگر چه در هر آن در شأن بدیع جلوه نمایند یک شأن بیش نیست این است که در
یک مقام میفرماید لایشغله شأن عن شأن و در مقام دیگر میفرماید (کل یوم هو فی شأن) ذلک من طعام الذی
لم یتسنه طعمه ولن یتغیر لونه اگر قدری میل فرمائی البته این آیه را تلاوت میفرمائی (انی وجهت وجهی
للذی فطر السموات والارض حنیفا و ما انا من المشرکین و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات والارض ولیکون من
الموقنین) اذا فادخل یدک فی جیبک ثم اخرجها بالقوه لتشهدها نورا للعالمین

چه لطیف است این ما * عذب از ید ساقی محبوب و چه رقیق است این خمر ظهور از دست طلعت مخمور و چه
نیکوست این طعام سرور از کوس کافور هنیفا لمن شرب منها و عرف لذتها و بلغ الی مقام معرفتها

بهر را گنجایش اندر جوی نیست

بیش از این گفتن سرا در خسوی نیست

زیرا که سراین بیان در کثائن عصمت مکنون است و در خزائن قدرت مخزون . منزله از جواهر بیان است و مقدس از
لطائف تبیان حیرت در این مقام بسیار محبوب است و فقر بحت بسیار مطلوب است که میفرماید (الفقر فجری) و
دیگر ذکر شده

اخفاهم فی ردا * الفقر اجلالا

لله تحت قباب العز طائفه

آنها هستند که از چشم او ملاحظه نمایند و از گوش او هوش دارند . چنانچه در حدیث مشهور مذکور است . اخبار
و آیات آفاقی و انفسی در این رتبه بسیار ولکن بدو حدیث اکثفا میروند تا نوری باشد برای مطالعین و سروری باشد
برای مشتاقین . امل اینست که میفرماید (عبدی اطنی حتی اجعلک مثلی انا اقول کن فیکون و انت تقول کن فیکون)
و ثانی این است که میفرماید . (یا ابن آدم لا تأتس باحد ما وجدتنی و متی اردتنی وجدتنی بار اقریباً) آنچه مذکور
شد از اشارات بدیعه و دلالات منیعه راجع است بحرف واحد و نقطه واحد (ذلک من سنه الله ولن تجد لسنه تبدیلا

ولا تحویلا

ایلام

سرده که ایلام ها و ماء میام است
بزم سرور و بساط پیور میباشم است
دوره ایلام ها و موسم اعطاس است
در همه جا صحبت از نوآک و انسا ر
چون خم و جوش بر فرود و مسا و
ماهه پیداده نوش ساد و عهدیم
لذت روحی نوای لوح و قلابان
جان و جسد هر دو در نعیم غم است
جان ختم زینوان نعمت بیچون
حد و نشای جلال اقدس ایپسی
نخده روحانی این سرور روایتش
پیشکش بزم دوستان کرام است

غرض روحانی

ستارہ ہندو طلوع میکند

اہمیت است ولی ہرگز آماروارقام قادر نیست کہ مراتب عشق و شکیبائی و خلوص و صمیمیتی را کہ در بطن — این قیام روحانی مستور و نہفتہ است آشکار سازد . ما با کمال تعجب و در عین حال خوشوقتی خویشتن را در موفقیتی یافتیم کہ موفق بانجام خدمات ذیل گشتیم :

ذرف مدت ۶ ماہ یعنی از آغاز فورہ سال ۱۹۶۱ تا کون بر تعداد پیروان امر حضرت یزدان در خطہ ہندوستان ۳۳۷۰ نفر افزودہ شدہ است .

تعداد جمعیتہای بہائی کہ در رضوان آیندہ بصورت محافل روحانیہ محلہ در آمدہ وہ ۷۸ محفل روحانی موجود اضافہ خواہد شد از عدد ۱۰۰ متجاوز است .

تعداد مدارس بہائی کہ در قرآہ و قصبات تأسیس یافتہ است بہ ہشت مدرسہ بالغ شدہ است .

بیش از ۱۰ نفر از مومنین مشتعل آمادگی خود را برای واگذاری قطعاعات مرغوبی از اراضی ملکی خویش جہت ساختمان حظیرہ القدس اعلام داشتہ اند .

افرادی از شش قبیلہ از قبایل بوی ہندوستان در ظل امراللہ مستظل شدہ اند .

ترب ۵۰۰۰ نفر از اہالی نپال در منطقہ ہیمالیا — تمایل خویش را بورود در سلك پیروان حضرت بہا اللہ اعلام داشتہ اند .

حضرت ولی امراللہ چند سال قبل از صعود مبارک با توجہ بروحیہ و ارتز فکر روحانی و عرفانی اہالی ہندوستان اہمیت و تأثیر تبلیغ دستہ جمعی را در این خطہ یاد آوری و تأکید فرمودند ولی در اک عظمت و اہمیت تبلیغ دستہ جمعی در شعبہ قارہ ہند مستلزم گذشت ہند سالی برای تحکیم جامہ قدیمی بہائی ہندوستان و اعلام و تشریح نقشہ دہ سالہ از طرف ہیگل مبارک حضرت ولی امراللہ بود .

اکنون بیش از شش ماہ از آغاز فعالیتہای مظلومی کہ برای اعلان و تبلیغ امراللہ ب مردم بیدار دل ہندوستان شروع شدہ نگذشتہ است کہ قریب ۴۰۰ نفر از مردم این سامان بشرف ایمان و اقبال با مبارک فائز شدہ اند .

انسان با یستی در اینجا باشد وہ بیند کہ مردم ہندوستان چگونه تشنہ آب حیات امر مبارک ہستند . مثلاً وقتی در کنفرانس کہ ۳۰۰ تا ۸۰۰ نفر از مردم ہندوستان شرکت دارند امر الہی بآنان ابلاغ میشود معمولاً احبای الہی در معرض شمات و لگہ این مردم دوست داشتنی قرار میگیرند کہ چرا در ابلاغ کلمہ اللہ بایشان تاکنون تأخیر و تسامع شدہ است .

نتایج یک قیام روحانی

واقعا برای ما تجربہ و درسی ہیجان انگیز تر از این نیست کہ با چشم خویش نفوذ خلاقہ کلمہ اللہ را مینگریم کہ قلوب عدہ بی شماری از مردوزن و پیر و جوان را تقلیب نمودہ و دیدگان ایشان را فروغی خاص میبخشد . درست است کہ در جہان امروز احصائیہ و آمار در نہایت درجہ —

(۲۶۰)

یسی ریزی اساس تبلیغ دستہ جمعی در این مقام بسیار بجاست کہ وعود و بیانات ولی امر عزیزمان را خطاب بزرترین ارض اقدس در بارہ مستقبل نژادہای



جلسهٔ نطقی وخطابه توسط ناشرنقحات الله جناب محمدعلی فیضی عصر روز ۴ فوریه ۱۹۶۱ در سالن شهر اری شهر "ناسیک" در ریف جلو اکرا ازاجبا هستند . در سمت چپ رئیس جلسه جناب کتا والا و جناب فیضی و سرکارشیرین خانم بمان عضو هیئت معاونت ایادی امرالله که مطالب را بزبان هندی ترجمه مینمایند مشاهد و پیشروند .

1944

1

2

3

4

5

آهنگ بدیع

بتشکیل کنفرانس برای مردم مطلع شدند جریان را -
بمحل روحانی "سامجی ماندا" اطلاع دادند و
ظرف ۴۸ ساعت مقدمات تشکیل کنفرانس در قریه مزبور
آماده گشت .

کنفرانس تاریخی در سامجی ماندا

هنگامیکه احبای الهی با پای پیاده و یا بوسیله
ارابه بسوی سامجی ماندا میرفتند نمیدانستند چه
وضعیت و موفقیتی در انتظار آنهاست مدخل قریه و -
کلبه های کلی آن با کاغذ های الوان تزیین شده بود
عده ای از اهالی قریه چندین میل به پیشواز مدعوین
و مهمانان آمده بودند و باشلیک گلوله های متعدد
طبق رسوم محلی خویش و رود مهمانان عزیزوارجمندی
را بقریه اعلام میداشتند . زنان دسته دسته بسا
آهنگی خوش سرود های مذهبی و تهنیت آمیز میخواندند
از میان آوای طبل ها و صدای انفجار گلوله ها و نوای -
اشعار و سرود های بانک (الله ابهی " و ندای
BAHA'U'LLAH KI JAI (زنده باد بها " الله بگوش
میرسید . کودکان مدرسه بهائی که تعداد آنان از
۶۰ تجاوز بود در انتظار مقدم ایادی امرالله صف کشیده
بودند . خبر تشکیل کنفرانس ظرف چند ساعت در همه جا
منتشر گردید و پیش از . . . نفر در آن شرکت کردند . علیرغم
سرمای شدید این اجتماع روحانی تاپاسی از نیمه
شب ادامه داشت . شب از نیمه گذشته بود و با وجود
سردی و تاریکی هوا هیچکس حاضر به ترك کنفرانس نبود
پیام الهی آنقدر جذاب و مهیج و جانبخش بود که همه
حاضرین مسحور شده بودند . پس از ختم کنفرانس
نمایندگان قرا " مجاور " سامجی ماندا " حاضر به ترك
محل نشدند تا اینکه احبا " بانان اطمینان دادند که
بزودی افرادی را بقریه آنان نیز گسیل خواهند داشت
تا پیام امیدبخش الهی را بسمع سایر اهالی قریه ایشا
ببرسانند .

ایمر واسود در حال شریعت الهی بخاطر آوریم .
این برای ما اسباب نهایت خوشوقتی است که -
بی بینیم دامنه هدایت و اقبال نفوس منتسب به نژاد
ایمر که چند سال قبل از یاسیفیک و جنوب شرقی آسیا
آغاز شده بود اکنون تاهندوستان توسعه و گسترش -
یافته است .

داستان تبلیغ دسته جمعی در هند لزومنگام -
تشکیل کنفرانس آغاز شد که درسی ام وسی ویکم فوریه
۱۹۶۱ در دکنگده دوردستی بنام سامجی ماندا
SAMGIMANDA جزه ایالت مدیا پرادیش
MADHYA PRADESH از ایالات مرکزی -
هندوستان انعقاد یافت . از مدتها پیش محفل ملی
هندوستان احساس کرده بود که برای پی ریزی اساس
متینی در زمینه تبلیغ دسته جمعی احتیاج مبرمی
بتأسیس چند مدرسه ساده در قرا و قصبات یکی از این
قبیل مدارس دوسه سال قبل در ناحیه دیگری از همین
ایالت تأسیس ریافته بود و از نتایج درخشانی که از مدرسه
مزبور بدست آمد این بود که یکی از معلمین آن از همین
مردمان ساده و معمولی موفق شد با تعلیماتی که
دیده بود مدرسه دیگری همانند مدرسه مذکور در قریه
مسکونی خود یعنی " سامجی ماندا " ایجاد نماید و این
ترتیب سامجی ماندا محل دومین مدرسه مائیز مشر
دومین محفل روحانی ما گردید که در سال ۱۹۶۰ در -
پرتو نهضت تبلیغ دسته جمعی تأسیس یافت .
در این جریان بقتاً مطلع شدیم که ایادی امرالله
جناب دکتر مهاجر که راهنمایی و ترغیب ایشان باعث
شده بود که محفل ملی هندوستان توجه بیشتری
با اهمیت تبلیغ دسته جمعی معطوف دارد قصد سفر
به بمبئی دارند . خوشبختانه در آن هنگام دونفر
از اعضای محفل ملی هندوستان باتفاق جناب محمد علی
فیضی و قریه محترمه شان که عمر و از مبلغین ورزیده
امر مبارک هستند در مدیا پرادیش بودند و وقتی از ورود
ایادی امرالله جناب دکتر مهاجر تمایل ایشان -

"قیامهای متسلسل"

بعد از این جریان دسته های مختلفی از احباء بوسیله جناب دکتر مهاجر تشکیل و بقرآ * و قضبات مختلفه اعزام گردیدند . بعد از چند روز هنگامیکه جلسه سه محفل ملی هندوستان در حضور جناب دکتر مهاجر در بمبئی تشکیل بود خبر رسید که در حدود ۳۰۰ نفر بامر مبارک ایمان آورده اند . باین ترتیب از اوایل فوریه رشته قیامهای متسلسل آغاز گردید .

هرچند روز یکبار کنفرانسی از صدقین و مؤمنین جدید در قریه آنان تشکیل می شد و تعداد شرکت کنندگان در این کنفرانسها بین ۳۰۰ تا ۸۰۰ نفر و نتیجه هر یک از این کنفرانسها نیز تصدیق ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر از شرکت کنندگان بامر مبارک بود .

هریک از این صدقین نیز در مراجعت بموطن خویش درصدد تشکیل کنفرانسهای برای استفاده سایر همشهریان خویش بر میآمد و باخود میگفت " چرا همشهریان من نباید در پرتو انوار الهی بهره ببر گیرند و چرا آنها بهائی نشوند ؟ " واقعا راست میگفت چرا همه این مردمان فرصت این را نیابند که از بشارت حضرت بها * الله مستبشر گردند ؟ ولی جوابگوئسی باینهمه تقاضا مسئله ای نیست که حل آن آسان بنظر رسد . بهرحال این امر امر الهی است و حضرت بها * اله خود بنفسه الحق این مشکل عظیم را حل خواهد فرمود .

نفوس مخلصه ای هستند که با پای پیاده و بدون هیچ وسیله دیگری جز یک چوبدست و مقدار کمی برنج دم - پخت و احياناً یکی دو قطعه لباس از قریه ای بقریه دیگر سفر میکنند گرمای سوزان تابستان هندوستان و جاده های غبار آلود و مقصد مجهول و نامعلوم آنان هیچیک این نفوس مؤمنه مخلصه را از طی طریق در - شاعراه با عظمتی که در آن گام میزنند یعنی خدمت فی سبیل الله باز نمیدارد .

(۲۹۲)

این آغاز کار ماست آغازی بس عظیم و باشکوه و اکنون همانگونه که مولای محبوب ما وعده فرمود .

" ستاره هند در آسمان دنیای بهائی میدرخشد "

XXXXXXXXXXXX

بقیه بردگی از صفحه ۲۸۷

جنگ ۶۰۰ هزار نفر تلف شدند و ویرانیهای زیادی ببار آمد (۱)

در انگلستان نویسندگانمانند ویل برفورس زکریا مالیه (پدربالبرماله تاریخ نویسن) جمعیتی تشکیل داده و قانونی در سال ۱۸۰۷ از پارلمان در منع تجارت برده گذراندند و در سال ۱۸۴۰ در تمام مستعمرات انگلستان یک برده پیدا نمیشد در ۱۸۴۸ در مستملکات فرانسه نیز برده فروشی منع گردید و همان سال برتقال قانونی وضع کرد که بردگان بعد از ۲۰ سال آزاد میشدند هلند نیز در سال ۱۸۶۳ بردگی را نسخ کرد الکساندر دوم در همان سال برده هاراد روسیه که ۲۰۰ سال مسلوب الاختیار بودند آزادی بخشید (۲)

در این ظهور اعظم مشیت الهی برخلاف رسوم ادوار گذشته بلفورده کی قرار گرفته و خرید و فروش غلام و کنیز منع گردیده است چنانکه در کتاب مستطاب اقدس قلم اعلی میفرماید قوله تعالی (قد حرم علیکم بیع الامه والغلمان الغلمان لیس لعبد ان یشتری عبدا نهیا فی لوح اللہ کذلک کان الامر من العدل بالفضل مسطوراً) و - همچنین جمال قدیم در لوح ملکه ویکتوریا بادشاه انگلستان میفرماید قوله جل ثناؤه (قد بلغنا أنك منعت بیع الغلمان والامه هد اما حکم به الله فی هذا الظهور البدیع قد کتب الله لک جزاء ذلک انه موفی اجور المحسنین امروزه در قانون اکثر ممالک صراحتاً آزادی عموم افراد بشر پیش بینی شده از آن جمله در متمم قانون اساسی ایران اصل ۹ مینویسد (افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و موصون از هر نوع تعرض هستند) همچنین در اعلامیه حقوق بشر باین موضوع اشاره شده در ماده اول آن مینویسد (تمام افراد بشر آزاد بدنیا میآیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند) و در ماده ۴ مینویسد (هیچکس را نمیتوان در بردگی نگاهداشت)

۱ و ۲ تاریخ کشورهای متحده از سلطان محمد عامری

صعود یک مومن متقدم در مصر

ترجمه: میرزا دیار ثابته

ترجمه تلگراف مورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۶۰ هیئتست
مجلله ایادی امرالله مقیم ارض اقدس
از صعود مومن ثابت قدم و متقدم امرالله جناب
حسین روحی قلبیا متاسفیم مراتب همدردی مسبب را
ببازماندگان آن متصاعد الی الله ابلاغ نفاذید و ایشان
را از دعا منظمین سازید " ایادی امرالله "
جناب حسین روحی در سنه ۱۸۷۸ میلادی در -
شهر قاهره با بعرضه وجود گذاشت پدر ایشان جناب
حاجی ملا تبریزی بود که بامر جمال اقدس ابهسی
بمنظور تبلیغ امرالله بکشور مصر مهاجرت نمود و جناب
حسین روحی در عنقوان شباب بود که آن بزرگوار در حین
مسافرت ترکیه در دیار بکر شریعت شهادت نوشید .
جناب روحی پس از شهادت پدر مدتی بامادر خود
زیست نمود و سپس تحت توجه خانواده حاجی میرزا
حسن خراسانی که وظیفه تعلیم و تربیت او را بعهده
گرفته بودند ب تحصیل زبان فارسی و کسب معارف امری
پرداخت و پس از مدت کوتاهی آماده خدمت باستان
جمال اقدس ابهسی گردید هنگامیکه در سنه ۱۸۹۶ -
میلادی حاجی میرزا حسن خراسانی و سایر مبلغین بنا
بامر حضرت مولی الوری مأمور مسافرت بامریکا شدند
جناب حسین روحی مترجمی این دسته را بعهده گرفت
اینجده که مرکز خدماتشان شهر شیکاگو بود تا سنه
۱۹۰۲ در ایالات متحده توقف کردند در ظرف اینصفت
جناب روحی موقع را مغتنم شمرده تحصیلات خود را
در دانشگاه ادامه داد . پس از بازگشت بمصر مرحوم
روحی در مدارس مختلف بتدریس زبان انگلیسی مشغول

شد و بعدا ب انتشار دو مجلد هفتگی اقدام کرد و گرچه
قصد او از اینکار تعلیم زبان انگلیسی بود ولی در هیچ
شماره ئی نبود که در آن مقاله ئی راجع بامر مبارک و
اشاره باصول و تجالیم مبارکه درج نشود .
در حوالی سنه ۱۹۰۶ هنگامیکه دانشمند جلیس
جناب آقا میرزا ابوالفضل مقیم قاهره بودند جناب
روحی یکی از کسانی بود که بیوسته ندرج جلسات تبلیغی
ایشان شرکت و کسب فیض مینمود .
در سال ۱۹۱۰ در شهر قاهره مدارس تاسیس
نمود که نام آنها از نام مقدس حضرت عبدالبها -
اقتباس نموده عباسیه گذاشت این مدارس شامل دو
مدرسه دخترانه و پسرانه بود که در این مدارس -
اطفال بهائی و غیر بهائی مشغول تحصیل شدند تا
اینکه در سنه ۱۹۱۹ بنا باقتضای زمان و بحکم اجبار
بسته شد .
در سنه ۱۹۲۰ که فلسطین تازه آزاد شده بود
باو پیشنهاد شد که بازرس فرهنگ شود و جناب روحی
این پیشنهاد را باکمال میل پذیرفت زیرا با داشتن این
شغل میتوانست بمحبوب خود حضرت عبدالبها * -
نزدیکتر باشد و از محل مأموریتش که شهر اورشلیم بود
اغلب بقصد زیارت مولای محبوب حضرت عبدالبها * بحیفا
مسافرت میکرد . پس از صعود حضرت مولی الوری بعهد
وميثاق الهی پایدار مانده و در روز چهلم صعود -
هیکل اطهر و در جلسه پیر انواری که الواح وصایای
مبارکه تلاوت میشد و برطبق آن حضرت شوقی افندی
بولایت امر انتخاب شده بودند حضور داشت .

تاریخ ادیان : کنفوسیوس

آنچه بخود نمی پسندی بدیگران میسند
"کنفوسیوس"



اگر یونان را منشا فلسفه غرب بنامیم چین را باید مهد حکمت شرق بدانیم زیرا از ۲۵۰۰ سال پیش به بعد در این کشور بهناور حکما و فلاسفه بزرگی چون کنفوسیوس ظهور کردند و اصول عقاید خود را در میان مردم این سرزمین رواج دادند .

نام "کنفوسیوس" کسی که بیش از دو هزار سال در در مملکت بهناور چنین پیشوای اخلاقی و مظهر و رموز فلسفه نژاد زرد بشمار رفته در سرلوحه فلاسفه و معلمین اجتماعی و سیاسی این سرزمین قرار دارد . در همان هنگام که حضرت بودا در هندوستان بذریعہ تعالیم خود را در قلوب میافشاند کنفوسیوس نیز در چنین اصول فلسفه اخلاقی سیاسی و اجتماعی خویش را نشر میداد .

هنگامی که کنفوسیوس متولد شد هرج و مرج و -

انحطاط اصول اخلاقی بشدت در چین رواج داشت - نفاق و اختلافات داخلی - ضعف حکومت مرکزی - سختی معیشت و مشکلات اقتصادی عرصه را بر اکثریت مردم تنگ کرده بود .

در چنین اوضاع و احوالی بود که این مصلح اجتماعی در چنین کشور پهناوری تولد یافت نشو و نما کرد بزرگ شد و با برآز عقاید و نظریات خود پرداخت ولی در زمان حیات در پیشرفت تعالیمش توفیقی نیافت مانند کلیه معلمین اجتماعی و دینی مورد افکار و اعتراض مردم عصر خود قرار گرفت و در اینراه صدمات و متاعب فراوانی تحمل کرد و نسلهای بعد نیز عقایدش را مورد سخویه و استهزا قرار میدادند ولی چهار صد سال پس از مرگش دستورات ویرا بعنوان تعالیمی که برای راهنمایی ده هزار نسل کافی است پذیرفتند و رواج دارند و به عظمت و نبوغش پی بردند و امروز جهانیان ویرا بعنوان یکی از مصلحین بزرگ اخلاق و عالم بشریت میشناسند .

++++

کنفوسیوس در حدود ۵۵۰ سال قبل از میلاد در حاکم نشین (لو LOA) در استان (شا نتونگ CHAN TONG) بدنیا آمد . پدرش (هییه HEIH) نام داشت وی از زن اولش ۹ دختر داشت و از زن دومش

آهنگ بدیع

صاحب پسری شد که بطرها بلام (کنفوسیوس) معروف گردید . اسم اصلی کنفوسیوس (چو) و نام خانوادگیش (کنگ) بود و (کنفوسیوس) نام تحریف شده (کنگ فوتسه KONG FUTSE) یعنی استاد بزرگ " میباشد

شرح حال کنفوسیوس در حدود چهارصد سال پس از وی نوشته شد و مسلماً نمیتواند خالی از افسانه و خیال پردازی باشد . نسبت کنفوسیوس به شاهزادگان (شانگ) میرسد که پیش از هزار سال در چین حکومت کردند . کنفوسیوس دارای قد بلند تراز اشخاص معمولی بود بنحویکه میگویند در حدود ۲ متر طول قامت او بود و طاقت تحمل شدائد و زحمات را داشت . در عکسهای او گوشهایش خیلی بزرگ دیده میشود چینیها تصور میکردند بزرگی گوش دلیل خردمندی است . . . در باره تولد کنفوسیوس افسانه های متعددی در چین رواج دارد . بعضی میگویند هنگام تولد قیافه ای عجیب داشته دهانش مانند دریا لبانش مثل لبان گاو پشتش مانند پشت اژدها و سرش چون گنبد بوده برخی دیگر معتقدند کنفوسوس در غاری از مادر متولد شده و پس از تولد حوریات در بغار به ننگبانی مشغول شدند و مادرش آهنگ موسیقی دل انگیزی شنید و ندائی بگوشش رسید که (آسمان روز تولد پسر تو بحرکت آمده آهنگهای موزونی بز زمین میفرستد) آنچه مسلم است اینست که از کودکی آثار و علائم نبوغ از رفتار و گفتار وی آشکار و هویدا بود . وی علاقه وافری به تحصیل علم داشت در اقلوبیت طعم تلخ فقر را چشید مورو سخریه همسلا را در قرار میگرفت در کودکی پدر خود را از دست داد و مادرش او را تربیت کرد در ۱۷ سالگی مدرسه را ترک کرد و مشغول کار شد ابتدا به شغل انبار داری و نسخه برداری از کتب مشغول گردید و در اثر پشتکار و جدیت به حفاظت املاک گمارده شد ولی طبع او بانیگونه امور توجهی نداشت و هیچگاه در پی اندوختن مال و منال نبود .

آهنگ بدیع

افتادو یکم گفته بعد بعالم بالا صعود نمود . ویرادر
خارج شهر (کیوه فیو) بر روی تپه ای بخاک سپرند

++++

حضرت عبدالبها * جل ثناغه در کتاب مفاوضات
در باره کنفوسیوس و پیروان او چنین میفرمایند : (۲)
" بوزه نیز تاسیس دین جدید و کونفیوش تجدید
سلوک و اخلاق قدیم نمود و ملل بودیسه و کونفیوشیه
ابدا بر معتقدات و عبادات مطابق اصل باقی و بر
قرار نماندند . مؤسس این دین شخص نفیس بود
تاسیس وحدانیت الهیه نمود ولی من بعد بتدریج
اساس اصلی بکلی از میان رفت و عادات و رسوم
جاهلیه بدعت شد تا آنکه منتهی بعبادات صور
و تماثیل گردید

... مقصود اینست که ملت کونفیوش و بوزه حال
عبادت صور و تماثیل نمایند بکلی از وحدانیت الهیه
غافل گشته اند بلکه بآلهه موهومه مانند اعتقاد
قدما * یونان معتقدند اما اساس چنین نبوده
بلکه اساس دیگر بوده و روشی دیگر (۰۰۰)

و آثار و عقاید کنفوسیوس

کنفوسیوس در آثار خود ادعا نمی کند که تعالییم
جدیدی آورده است بلکه خود را مترجم و مبین
عقاید گذشتگان می شمارد و در این باره میگوید :
" کار من بعقل است نه ابداع " و نیز میگوید :
من مدعی داشتن عقل و حکمت آسمانی و تقسواوی
کامل نیستم تنها چیزی که ممکن است درباره من
بگویند اینست که از راهی که پیش گرفته ام هرگز
منحرف نخواهم شد و از تعلیم دادن بدیگران خسته
نمیشوم "

کنفوسیوس نصایح و حکم برگزیده دروه های -
(یدتو) و (شون) (۳) راجع آوری کرده طی
۱. VIH KING ه جلد تدوین نمود که عبارتند از
2. SKOO-KING

گردید و در اثر لیاقت و کاردانی و بکارگماردن رفقسا و
طرفداران جوان و همفکر خود توانست بهبود قابیل
ملاحظه ای در وضع حکومت ایالت (لو) پدید آورد تا
اینکه بوزارت عدلیه (لو) انتخاب گردید و بسمه
تمشیت امور پرداخت و همانطور که افلاکون در باب
تاسیس (مدینه فاضله) عقیده داشت فیلسوفی
به حکومت رسید . کنفوسیوس در این مشاغل عالییه
بسیار جدی و سخت گیر بود و قوانین را دقیقاً اجرا
میکرد و ظالمان و متجاوزین بحقوق عموم را بشدت و
دقت مجازات مینمود . تا اینکه امن و امان و رفاه
و عدالت اجتماعی در سراسر ایالت (لو) جگه فرماید
و این امر باعث تحریک حسن چسادات حاکم ایالت مجاور
(تسی) گردید و درصود بهمزدن این اوضاع برآمد
حاکم مزبور هشتاد دختر زیبا و هنرمند را که در موسیقی
و رقص و آواز ماهر بودند بدربار حاکم (لو) فرستاد
حاکم و اطرافیان بدینوسیله اغفال شده بادختران
زیبا مشغول عیش و عشرت گردیدند و از دارملک و ملت
غافل ماندند و به نصایح و تذکرات کنفوسیوس و قمی
ننهادند تا اینکه وی بجان آمد و از مقام خود استعفا کرد
کرد و از آن ایالت خارج شده مدت سیزده سال در
خاک پهناور چین از ایالتی به ایالتی میرفت (۱) تا
سرانجام حاکم (لو) مرد و پسرش که بجای پدرنشسته
بود او را نزد خود فراخواند وی بولین بازگشت و بوزارت
منصوب شد ولی مسافرت های طولانی و مشقات و متاعب
ناشیه از آن قوای ویرا تحلیل برده بود ببلوریکه
۵ سال بعد از مراجعت به ایالت (لو) بیشتر زنده
نماند و اینمدت را صرف تعلیم و تدوین اصول عقاید
خود نمود و در کتاب (چون چیونکیگ) و (بهار و پاییز)
راتدوین نمود . سرانجام در سال ۴۷۸ قبل از میلاد
در سن ۷۳ سالگی در حالیکه این عبارت را زمزمه میکرد
" کوه عظیم فرود میآید - ستون قائم شکست میخورد
و مرد دانشمند چون گیاه پژمرده میشود) به بستر

(۱) وسعت همین مسافرتها شهرتی کسب کرد و پیروانش به سه هزار نفر رسیدند ولی از آن میان ۲۲ تن تعالیمش را بخوسی
درک کردند ولی در مسافرتها پیش فقط چند نفری از آنها همراهش بودند ۲ مفاوضات ص ۱۲۴ چاپ لیدن ۳ دوره های
باستانی چین
(۲۶۶)

آهنگ بدیع

3. SHE-KING 4. LE-KE-KING
5. CH'UN-TS'EU

خود ونه در حق دیگران .
خامسا - صداقت و حسن نیت که موجب اعتماد همه
است و حيله و تزوير را چه در گفتار و چه در رفتار
بر طرف میسازد

ولی مجموعه تعالیم ویرا شاگردانش در چهار جلد
انتشار دادند که عبارتند از
1. LUN YU 2. CHUN-YUNG 3. TA-HIO

کلمات (لی - شو - تشنتر) جامع خلاصه تعالیم
کنفوسیوس است . (لی) یعنی شریعت اعمال حسنه
انسان باید تکلیف واجب را در وقت واجب بعلمت واجب
مجری دارد .

مجموعه کلمات قصار و عادات او و جوابهایی که
در مواضع مختلفه به سئوالات شاگردان خود داده -
در کتابی بنام (لون یوم) که بفارسی (منتخبات) معنی
میدهد (شماره اول کتب فوق الذکر) تدوین شده
این کتاب دارای ۲۰ دفتر و هر دفتر شامل چند فصل
کوتاه در مواضع مختلفه است . امروز بعضی معتقدند
آنچه از کنفوسیوس باقی مانده پنجاه سال بعد از مرگش
برشته تحریر درآمده است کلمات قصار کنفوسیوس -
بسیار مسرف است و اغلب آنها از کثرت استعمال بصورت
ضرب المثل درآمده است عبارت (آنچه بخود نمیسندی
بدیگران میسنند) از سخنان کوتاه اوست که در همه
جهان معروف است .

(شو) یعنی چیزی که برخود نمی پسندی بدیگران
میسنند
(تشنتر) یعنی مرد کامل - چنین شخصی شرافت
خود را در همه حال از آلائش صفات ناپسند محفوظ -
نگاه میدارد و زبردست خود را تحقیر نمیکند و رضایت
زبردستان را بلوسائل نامشروع فراهم نمیکند از -
معایب خود چشم پوشی نمیکند و از دیگران عیبجوئی
نمینماید .

فلسفه وی بسیار ساده است و بر روی اصل انجام
وظیفه استوار گردیده است . میگوید : هر کس باید
وظیفه خود را بنحو احسن انجام دهد تا تمام امور
انجام گیرد . آنچه برای شما میگویم عبارتست از سه
قانون اصلی یعنی ارتباط میان سلطان و رعیت و میان
والدین و اولاد و میان زن و شوهر و عمل کردن باصول
پنجگانه تقوی است .
این اصول عبارتند از :

آثار کنفوسیوس خالی از احساسات شاعرانه است
و تعالیم خود را در جملات ساده و روشن بیان میدارد .
در باره بهشت و جهنم چیزی نمیگوید و برای کارهای
نیک چیزی جز آرامش وجدان و عفو نمیدهد .

اول - انسانیت یعنی رحم و انصاف بتمام هموعیان
بدون استثنا .

بنای تعالیم اخلاقی کنفوسیوس کلمه چینی (جسمن)
است یعنی آن محبتی است که از طریق شفقت از دل
برمیخیزد و باوج کمال میرسد . احسان مردی
نیست خواهی تقوی و امثال این فضائل انسانی در کلمه
چینی (جسمن) نهفته است (۱) بنابراین فضیلت -

دوم - عدالت یعنی حقوق هر کس را در حق خود او
مرعی داشتن بدون قائل شدن امتیاز
سوم - اطاعت از قوانین مقرر مذهب و زندگی مردم
بیك نظام باشد

(جسمن) که مضمون معانی گوناگون است و بطور کلی
معنی انسانیت را میدهد در نظر کنفوسیوس از پسندیدنیترین
فضائل است . و این در حسن روابط پنجگانه باید
موجود باشد . رابطه پدر به پسر - برادر کوچکتر به
برادر بزرگتر - شوهر زن - شاه بر عایا - دوست بدو
در تفسیر کلمه (جسمن) میگوید این کلمه شامل

چهارم - راستی و درستکاری یعنی آن میلی که عقل
و قلب انسان بدرستی دارد تغییر ندهد نه در حق

(۱) مانند این بیان مبارک که میفرمایند : بهائی یعنی
جامع جمیع کمالات انسانی .

آهنگ بدیع

درستکاری را انتخاب میکنم .



کنفوسیوس درباره مواضع تعددی دارای کلمات قصار میباشد مانند سلطان عادل - اداره مملکت - مردم اصلاح - اطاعت والدین - تعلیم و تربیت - انسان عالی ودانی - نطق - اخلاق و رفتار - غرور و تواضع تقوی - صمیمیت - نیکوکاری - خود آزمایی - سعی و کوشش - اعتدال - آرامش خاطر - هم آهنگی و امثالها اکنون در پایان این سطور قسمتی از کلمات قصار ویرا نقل بکنیم و خوانندگان عزیز را برای اطلاع بیشتر از شرح حال تعالیم و سخنان کوتاه او به مأخذ این مقاله هدایت مینمائیم .

- صفات بارز یک حکومت عالی - مهربانی توأم با قدرت نزاکت توأم با احترام - شایستگی و لیاقت توأم با زیرکی و فطانت - آرامش توأم با دلیری - صراحت توأم با نجابت اغماض توأم با تشخیص - جرئت توأم با خلوص شجاعت توأم با عدالت است

- از ضروریات حکومت عادلانه کفایت مواد غذایی - وجود قوای نظامی بقدر لزوم و اعتماد مردم بحکومت خود - میباشد

- در بر تو مردان صالح ترقی و پیشرفت دولت سریع است

- ثروت و افتخارات و امتیازاتی که از بر تو نادرستی و بی عدالتی بدست آمده باشد در نظر من مثل ابرهای گذرنده میباشد

- بهترین اوقات عمر ساعاتی است که در تحصیل دانش صرف شود .

- خدمت بوالدین پایه تمام خوبی هاست که تعلیمات اخلاقی بر آن قرار گرفته .

- از آرزو ها و خواهشهای نفسانی خود بکاهیم نیکوکاری باید در قلب شما حکومت کرده عدالت را راه راست خود قرار دهید

- بدون تحصیل و تأیید مواهب آسمانی غیر ممکن است آدمی بمقام انسان کامل نائل آید .

ه اصل است که بایستی در همه جا و همه وقت اجرا گردد آن عبارتست از :

اتقار - اخلاص - شوق - مهربانی و غلو طبع طبق تعالیم کنفوسیوس زندگی زیند دوره های هفت ساله و زندگی مرد بدوره های هشت ساله تقسیم میشود بدین معنی که در دختر دند آنها از ۷ ماهگی شروع به روئیدن میکند و در ۷ سالگی دند آنها دور دوم میروید در ۱۴ سالگی دختر سن بلوغ میرسد و در ۲۰ سالگی باید براه مردن حاضر شود - ولی مرد در ۸ ماهگی دند آنها روئیدن میروید و در ۱۴ سالگی سن بلوغ آنها دور سوم میخورد بیرون میآید و در ۸۰ سالگی با آخرین مرحله عمر پای میگذارد .

بعقیده یکی از دانشمندان اروپائی عقاید کنفوسیوس درباره طرز حکومت با بهترین اصول عصر معاصر برابری میکند وی میگفت کارهای دولت باید مانند نواهای یک آهنگ منظم و موزون باشد و موسیقی از نظر کنفوسیوس عبارت از تلاش روح برای آشکار کردن هم آهنگی عالم خلقت است - وی میخواست این هم آهنگی که در خلقت و موسیقی هست در دولت نیز جلوه گر شود . کنفوسیوس مانند سقراط عقیده داشت که یگانه موضوع قابل مطالعه برای انسان خود انسان است (۱) وی و این اصل که سعادت افراد مستقیماً بر استقرار عدالت اجتماعی است ایمان داشت . این مرد بزرگ در سراسر عمر در این راه تلاش میکرد و از محدودیت توانائی بشر بر غلبه به هواهای نفسانی بخوبی آگاه بود و بسه پیروانش را میگفت مافوق طاقت خود فد اکار و منزه از هر گناه باشند بلکه سعی میکرد زوجه درستکاری و انصاف را در آنان تقویت نماید تا از تجاوز و تخطی بحقوق یکدیگر خودداری کنند .

از پیروان کنفوسیوس " منسیوس " شهرت جهانی دارد وی میگفت " من زندگی و درستکاری هر دو را دوست دارم اگر هر دو را نتوانم داشته باشم . - (۱) اشاره به عبارت معروف سقراط " خود را بشناس "

آهنگ بدیع

می‌آخذ این مقاله :

- ۱- مفاوضات حضرت عبدالبها * ۲- قرائد جناب ابوالفضائل گلیایگانی ۳- درج لثالی هدایتست (گوهر سوم) جناب اشراق خاوری ۴- اصول تعلیمات اخلاقی کنفوسیوس - ترجمه تیمسار سرتیپ هدایت الله سهراب ۵- مختصری از فلسفه چین مهرداد مهرین - ۶- مقاله مقدمه ای بر آیین کنفوسیوس - جناب رستم اهورائیان ۷- گسب چهره های بزرگ " لاروس فرانسه (با همکاری جناب مهندس نوین)

+++++

بقیه صعود يك مومن مقدم ۰۰۰۰ از ص ۲۹۳

جناب روحی تاسنه ۱۹۳۵ که بازنشسته شد در فلسطین بود و پیوسته شاغل مقامهای حساس و پسر اهمیت در کشور فلسطین بود و در تمام این مدت پیوسته با مولای محبوب در تماس بود و هرگاه از طرف حضرت ولی امرالله دستوری باو میرسید باکمال میل و رضا اوامر مولای عزیز را اطاعت میکرد

پس از تقاعد شدن بموجب دستور حضرت غصن ممتاز دوباره بمصر مراجعت نمود و تمام قدرت و وقت خود را وقف خدمت امرالله نمود چه از جهت عضویت در محفل محلی و ملی و لجنات عدیده و چه از حیث ترجمه آثار مبارکه از فارسی بحرینی بعلاوه همیشه جهت تعلیم و تربیت در مدارس تابستانه شرکت مینمود در اواخر ایام بسیار مسرور و شادمان بنظر میرسید زیرا ترجمه های مفصلی را که شروع کرد بود بیایان رسانیده آثاری که امید می رود بزودی طبع و منتشر شود در دهم نوامبر ۱۹۶۰ جناب حسین روحی پس از یک زندگی طولانی هشتاد و دو ساله که اغلب مدت آن مقرون بخدمت باستان جمالبارک بوده است روح پر فتوحش بعالم بالاشتافت و در ملکوت ابهی مقرر گردید و جسد پاکش در گلستان جاوید قاهره مدفون گردید .

امید است که روح آن بزرگوار غریق رحمت پروردگار گردد بیایان

(۲۶۶)

مرد عاقل کسی است که مراقب گفتار خود بوده و پسر خلاف حقیقت اظهار نکند - مرد عاقل کمتر حرف زده عمل او بر حرفش فزونی دارد

کسی که خوبی را تشخیص داده ولی عهلی نمیکند چنین شخصی فاقد جرئت است خوشبختی و بدبختی نتیجه مستقیم اعمال انسانی است

متذکر و آگاه باشید آنچه از شما سر میزند بشما برسر میگردد .

غرور موجب زبان و فروتنی موجب سعادت است .

به تقوی احترام گذارده در پیروی از عدالت مسرور باشید .

نیکوکاری و عدالت اساس حیات اخلاقی را تشکیل میدهد - شخص نیکوکار در زیر آسمان دارای دشمنی نخواهد بود .

عظمت مرد دانشمند آن است که خود را در جامعه گننام معرفی نماید .

کار از مواهب آسمانی است .

دانستن مشکل نیست بلکه عمل کردن مشکل است - از تن آسائی و آسایش طلبی احتراز کنید

اراده خود را فقط در راه انجام وظیفه بکاراندازید - راه اعتدال را از دست نداد و تحت عنوان دانستن و مسرت به بقدرت خود بانظری بی اعتنائی نگاه نکنید - کسی که باعجله و شتاب زدگی بجلو می رود بزودی - عقب نشینی خواهد کرد .

خدا همیشه مخلوق خود را با آرامش خاطر هدایت میکند

مرد کامل کسی است که نه مضطرب باشد نه ترسناک - کوشش کنید که همیشه با همسایگان خود دوست و موافق باشید .

موجب آرامش و کمک جامعه خود باشید

انسان باید همه را برادر خود بداند

انجام وظیفه برای خردمند هدف زندگی است



پایه خاطر تبلیغی

محمود مجذوب

را دارند بکمال ادب و انصاف در این جلسات تحقیق شرکت کرده و صرفاً مقصدشان تحری حقیقت و دور از هرگونه تعصب و تقلید باشد. ذیلا یکی از خاطرات آن ایلم را برای خوانندگان عزیز نقل مینمایند.

در یکی از شبها که جلسه تبلیغی با حضور چند نفر از یاران آلهی و متحریران حقیقت منعقد و بحث در اطراف تعالیم و مبادی مقدسه و اهداف عالییه دیانت بهائی و طریقونیل بدانها در جریان بود - ناگهان جوانی که از قیافه اش آثار ناراحتی هویدا بود از در اطاق وارد و تقریباً بایک حالت بی اعتنائی و تکبر جالس گردید. این عبد پس از اظهار محبت که سحبه اهل بهاست مشارالیه را در جریان موضوع مورد بحث گذارده و مطلب را جهت اخذ نتیجه ادامه داد و لکن پس از گذشتن دقایقی چند این دوست ناخوانده بحالت اعتراض رشته صحبت را بریده و - اظهار داشت. بنده امشب برای طرح پاره ای مطالب و اشکالات آمده ام و مایل هستم تا وقت باقی است آنها را مطرح کنم. نگارنده با اجازه ایشان بحث قبلی را بنحو اختصار بیایان رسانده و بکمال اشتیاق منتظر استماع مطالب ایشان شد. مشارالیه پس از بیان مقدمات و خواندن مطالبی از روی یادداشتهای قبلی که گویا طوطی واراد امیشد نسبت برپاره ای مواضع و مطالب کتاب مستطاب ایقان ایراد گرفته و بکمال بی ادبی و بالحن خارج از نزاکت منزل این رق منشور را درونگو و جاعل و تحریف کننده آیات مبارکه قرآنی و احادیث مأثوره از ائمه هدی نامید و نتیجه گرفت که بر آثار و اقوال و دستورات چنین شخصی

یکی از خصوصیات جلسات تبلیغی در کشور مقدس ایران آنست که دوستان و متحریران حقیقت از هر طبقه و صنف و با داشتن افکار و عقاید و معلومات گوناگون بدون اطلاع قبلی در این جلسات حاضر میشوند و از مبلغ بهائی انتظار دارند جامع المعقول والمنقول بوده و بتمام سئوالات و اشکالاتی که مارع میشود بلا تأمل جواب دهد و هیچگاه سئوالی را بی جواب نگذارد و در هیچ مسئله ای اظهار عدم اطلاع نکند و الاکوس رسوائی و عدم علم و دانائیش بر سر هر کوی و برزن زده خواهد شد. در میان لین دسته از دوستان عده ای از مدعیان تحقیق و تحری نیز وجود دارند که قبل از حضور در جلسه تبلیغی بزغم باطل خویش خود را با سلاح دلائل و براهین کافی و نحوه مجادله و مبارزه مجهز کرده و بابیان مطالبی غالباً طوطی وار نیت میکنند که در همان جلسه اول مبلغ بهائی را در نزد حاضرین خجل و شرمسار و ملزم و مجاب کرده عدم حقانیت و اصالت شریعت مقدس بهائی را اثبات نمایند.

در اوقاتیکه نعمت شرکت در جلسات تبلیغی مدینه منوره طهران نصیب بود غالباً افتخار ملاقات و مذاکره با این مدعیان تحقیق دست میداد که یادآوری برخی از آن جلسات و مباحثات برای ناکثرنده خاطره انگیز است و در این ایام هجرت هر وقت که در جلسات تبلیغی شرکت میکنم و ادب و نزاکت اهل غرب را در مذاکرات و محاورات و اظهار نظرشان را میبینم آرزو میکنم که ای کاش هموطنان جمال قدم جلالت عظمه نیز که پیش از ملل سائره افتخار و امکان درک حقایق این آئین نازنین (۳۰۰)

آهنگ بدیع

مطلب آیه مبارکه ۲۸ از سوره شریفه نوح را نسیز تلاوت و معنی نمود که میفرماید " رب اغفر لی ولوالدی و لمن دخل بیتی موئنا . . . الخ " پس از تلاوت این آیات مبارکه از جناب ایشان استدعا شد با همان سعه معلوماتی که کتاب مستطاب ایقان را بباد انتقاد گرفته اند معنی این آیات شریفه قرآنی را هم برای - حاضرین توضیح دهند و بیگناهی رسول اکرم که سنگ بخت و ایمان بحضرتش را بر سینه میزنند ثابت کنند و لکن مشارالیه که گویا اسامی سوره مبارکه قرآنی و - مطالب آیات تلاوت شده بگوششان نا آشنا بود علنا عجز خود را از فهم حقیقت این آیات مقدسه اظهار و وعده فرمودند تا جلسه آینده مطالعه و تحقیق نموده و این مسئله را توضیح دهند . عرض شد شما تا جلسه آینده مطالعه و با افراد مطلع مذاکره بفرمایید و اگر جواب مقتضی نیافتید و موفق بساتبات بیگناهی و معصومیت حضرت رسول اکرم نشدید تشریف بیاورید تا حقیقت این آیات نازله توضیح شود و رفع هرگونه شبهه و افترا * گردد زیرا اهل بها از برکت آثار و آیات مبارکه نازله از قلم اعلی و تبیان و تاویلات صادره از قلم سلطان ظهور و مکلم طور و مبین آیاتی قادرند حقایق نازله و تشابهات وارده در کتب مقدسه قبلیه را توضیح دهند و نقاب از چهره حقایق روحانی مودعه در آن اسفار کریمه برگیرند . سپس مطالبی در خصوص لزوم حفظ ادب و احترام متقابل بهنگام بحث در مذاکره و شرایط تحقیق و تحری و اجتناب از تقلید و تعصب و خود پسندی معروض و برخی آیات قرآنی و احادیث ماثور که مدلل بر لزوم تحقیق و مجاهدت از روی عدالت و انصاف و اجتناب از تقلید و اطاعت کورکورانه است تلاوت گردید و بکمال محبت از این مدعی تحری حقیقت خواهر شد که در جلسات بعدی با توجه باین نکات که لازمه تحقق واقعی است تشریف فرما شوند و لکن توفیق زیارت ایشان دیگر نصیب نشد . انتهی

اطمینان و اعتماد را نشاید . این عبد که در نهایت جدیت در حفظ خون سردی و رعایت جانب ادب و - اخلاق بهائی سعی مینمود بایشان عرض کرد بنده از جناب عالی که یک نفر مسلمان مطلق هستیست سوال می‌کنم که آیا پیغمبر اکرم و ائمه اطهار را معصوم و مصیون از خدا و گناه میدانید یا خیر؟ مشارالیه با حالتی حاکی از تعجب از این سوال و بالحن مطمئن اظهار داشت . بدون شك پیغمبر اکرم و ائمه ظاهرند همه انبیای الهی معصوم و محفوظ از گناه و لغزش بوده اند . در این لحظه که جلسه درسکوت محضر فرورفته بود این عبد قرآن کریم را بدست گرفته و عرض نمود بهتر است برای توضیح مسئله و جواب این سوال از قرآن مجید و شخص رسول الله استمداد کنیم و اگر خدای ناگردد معلوم شد که حضرتش نیز مرتکب گناهها صغیره و کبیره شده اند باید بر ظیفات و تحریفات منزل کتاب ایقان قلم عفو کشیم و از نسبت های نالایقه و تهمت های بارده بر منظر ظهور امثال الله که عادت عجز از رسالت است دست برداریم . سوره مبارکه الفتح را باز کرده این آیه شریفه را تلاوت نمود قوله تعالی " انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر . . . الخ " و بعد جهت اطمینان بیشتر خاطر ایشان سوره مبارکه انشراح نیز زیارت و معنی آیه مربوطه معروض گردید قوله العزیز " الم نشرح لک صد رک و وضعنا عنک و زک الذی انقض ظهرك . . . الخ " - آنگاه از این مدعی تحقیق و طالب حقیقت سوال شد آیا با این سراجت آیات قرآنی چگونه میتوان رسول اکرم را معصوم و فارغ از گناه دانست و حال آنکه در بیش از یک موضع از قرآن کریم مذکور است که خداوند تعالی بارگناه سنگین و خورد کننده ای را که بر دوش حضرتش بوده برداشته و گناهان قبل و - بعد آنحضرت را بخشیده است؟ و سپس در حالیکه شخص مذکور عن سنجالت را از پیشانی خود پاک میکرد و در فکر خود بد نبال جواب میگشت این عبد برای تأیید

مکتب خلیفه و آهنگستان

برای استفاده از آراء و نظریات صائبه خوانندگان و همکاران ارجمند آهنگ بدیع بنابعد دعوت هیئت تحریریه در تاریخ هشتم دی ماه ۱۳۴۰ جلسه دوستانه ای با حضور عده ای از دوستان صاحب نظر تشکیل گردید . در جلسه مزبور پس از تقدیم گزارشی از جریان کار آهنگ بدیع و بیان مشکلات و موانعی که بر سر راه هیئت تحریریه قرار دارد و جلب توجه حضار بلزوم مساعدت و همکاری با هیئت تحریریه . حاضرین در جلسه شمه ای از نظریات

و پیشنهادات خویش را که مفید برای پیشرفت و جلوه آهنگ بدیع تشخیص میدادند مشروحا پیشان فرمودند و ضمنا اوراق سئوالیه ای نیز بین حضار محترم توزیع گردیدند که نظریات خویش را نسبت بجزئیات امور مربوط بآهنگ بدیع مرقوم فرمایند و خوشبختانه دوستان ارجمند آهنگ بدیع لطف خویش را از ما دریغ نفرموده و نظریات و پیشنهادات صائبه ای مطرح فرمودند که تماما مورد نظر هیئت تحریریه قرار گرفته و بتدریج مورد عمل و اقدام قرار خواهد گرفت رویهمرفته جلسه مزبور از نظر هیئت تحریریه بسیار جلسه مفید و قابل



استفاده ای بوده و حضار نیز از تشکیل چنین جلساتی هرچند یکبار استقبال نمودند .

مابدينوسيله از تمام حاضرین در جلسه مزبور که دعوت آهنگ بدیع را اجابت فرموده و نظریات خویش را از ما دریغ نفرمودند شکر میکنیم و امیدواریم بتوانیم با اعمال نظریات و آراء صائبه ایندوستان عزیز آهنگ بدیع را بتجوی که شایسته جامعه مرفعی بهائی است انتشار دهیم



جمعی از شرکت کنندگان "یک جلسه دوستانه" (رجوع به ص ۳۰۲)



درعکس، بالا جناب تیمسار سرتیب هدایت الله سهراب ضمن بیان نظریات
و پیشنهادات خود و تقدیر از آهنگ بدیع اظهار نمودند که همکاری خود را
با آهنگ بدیع همیشه ادامه خواهند داد.

قطعه شعر شیوای ذیل را دوست ارجمند و همکار خوش قریحه ماجناب
 احمد نیکوئی نژاد "فاضل" در جلسه دوستانه ای که در تاریخ
 ۴۰/۱۰/۸ از دوستان و همکاران آهنگ بدیع تشکیل و شرح آن
 در صفحات قبل از نظر خوانندگان ارجمند انشاد فرمودند که بی اندازه
 مورد توجه و استقبال قرار گرفت و از نظر آنکه خوانندگان عزیز نیز
 از لطف آن بهره مند گردند بدرج آن در این شماره مبادرت گردید
 هیئت تحریریه

در باره شاعر

هرگز امیدوار نبودم که روزگار
 آنگونه هست باده بجام و جهان بکام
 دل در بر است و دلبر آمال پیش چشم
 جمعتان دوستان خردمند و ارجمند
 گفتارشان بود همه مطبوع و دلپسند
 (آهنگشان بدیع) ز وصف کمال دوست
 با آنکه هست فصل خزان لیک این چمن
 در محفل که خیره شود چشم مشتری
 دیگر متاع من نخرد کس بهیچوجه
 آنجا که آفتاب ادب پرتو افکن است
 آنجا که هست کارگه کیمیاگران
 آنجا که شاه مات شود رخ کجا برد
 ترسم که در ساط سخن شدم کنند
 ساقی بیار گوزه می تا طلب کنم
 توفیق خواهم از حق و یاری زدوستان
 شاگرد ابتدائی این مکتب ادب
 گنجشک گردم در برد از پر این همای
 باشد که در تن ادبیات جان دمد
 بازار نظم یابد از این رشته جنب و جوش
 بنعت جوانت ارهوس سرکشی کند

سازد مراجعین شبی از خود امیدوار
 هستم ز روزگار همه عمر حقگذار
 می در میان و شاهد مقصود در کنار
 دانشور و ادیب و سخن سنج و هموشیا
 آثارشان بود همه شیرین و آبدار
 رخسارشان لمیع ز نور جمال یار
 دارد ز لطف اینهمه گل رونق بهار
 از تابش و درخشش درهای شاهوار
 زیرا که این متاع نیاید بهیچ کار
 ناید حدیث بنده بجز ذره در شمار
 دارای ارزشی نبود نقد کم عیار
 چون بر پیاده عرصه شود تنگ و کارزار
 یاران نکه سنج و حریفان کهنه کار
 عنداللزوم نقد بضاعت ز کوزه دار
 تا پیش دیگران سخن یابید اعتبار
 باشیم و استاد ادیبان روزگار
 شهباز را بدانهمه نیرو کنند شکار
 این انجمن به نفعه قدس مسیح وار
 گلزار نثر گردد از این نفعه مشکبار
 "فاضل" ز رای پیر همد گیر و غم مدار

آهنگ بدیع و خوانندگان

بید مجنون از فراقش سر بزانو مینهد
قمری خوشخوان ز همجویش صد سخن خواهد نمود

سرکار خانم محبوبه سلیم دو مقاله تحت عناوین
"شاهکار الوهیت" و "بهداشت روح" برای ما ارسال
داشته اند که بدینوسیله تشکرات صمیمانه خود را
از همکاری ایشان بحضورشان تقدیم نموده و انتظار
داریم که در آتیه نیز همکاری خود را از آهنگ بدیع
دریغ ندارند .

دوست عزیز ما جناب هدایت الله جاوید مقاله ای
تحت عنوان "دین و عالم انسانی" برای ما ارسال
داشته اند که چون اخیرا مقالات مفصلی در این
زمینه در آهنگ بدیع درج شده بود فعلا توفیق درج
آنرا نیافتیم . با اظهار امتنان از ایندوست عزیز
امید داریم که مقالاتی در زمینه سایر مطالب و مباحث
امری از ایشان دریافت نماییم .

با توجه به پیشرفت روز افزون تبلیغ دسته جمعی
در کشور هندوستان در این شماره دو مطلب جالب از
نحوه این تقدم و موفقیت سریع تهیه شده که
بنظر خوانندگان ارجمند میرسد و امیدواریم که مورد
کمال استفاده ایشان قرار گیرد

XXXXXXXXXX
XXXXXXX
XXXXX
XX

با انتشار این شماره شانزدهمین سال انتشار -
آهنگ بدیع پایان میابد و این موفقیت باردیگر مسافرست
میدهد تا بجزیرت از همه دوستان و همکاران ارجمندی
که طی این یکسال در راه انتشار آهنگ بدیع با ما
همکاری و مساعدت فرموده اند صمیمانه تشکر کنیم .
امید داریم که در سال جدید رشته ارتباط و -
همکاری دوستان و خوانندگان عزیز با آهنگ بدیع
بیش از پیش مستحکم گردد و از این راه بر جلوه و رونق
آهنگ بدیع بیفزاید .

شماره های ۱۱ و ۱۲ آهنگ بدیع را نیز چنانکه
خوانندگان عزیز ملاحظه میفرمایند در یک مجله و توأما
در اختیار دوستان ارجمند قرار دادیم . این تمهید
صرف نظر از اینکه بعلت درج یکی دو مقاله مفصل در
این شماره اتخاذ شده بسبب احتراز از تأخیر در -
انتشار شماره های آهنگ بدیع و تسریع در تکمیل آن
نیز بوده است .
امید داریم که این تمهید مفید واقع گردد .

جناب پرویز قدیریان چهار قطعه شعر تحت
عنوان "عیان خواهد نمود" و "شمع خاموشی" و
"خبری نیست" و "عشق سوزان" از آثار خود برای
ما ارسال داشته اند که ضمن اظهار تشکر از همکاری
ایشان چند بیتی از قطعه اول را برای استفاده -
خوانندگان عزیز ذیلا درج مینمائیم .
بلبل شیرین سخن بر شاخ گل خواند غزل

نغمه اش عشق حقیقی را عیان خواهد نمود

کبک خوش سیمای خوانان در چمن تواند سرود

طیر حرق بر غصن توحید آشیان خواهد نمود

فهرست عمومي
مجله رجاك مسال شانزدهم آنگار بنديج
۱۸ آيديج - ۱۲۲۰ شمسي

الف آثار مبارکه

صفحه	
—	۱- لوح مبارك حضرت عبد البها * (ای دوستان الهی و منجذبان طکوت رحمانی)
۳۰	۲- " " " " (ای بلبلان الهی از خارستان ذلت . .)
۶۲	۳- " " " " (ای دوستان الهی و یاران معنوی صلاى الهی است)
۹۲	۴- توتیج مبارك بافتخار میرزا ضیا * معانی
۱۱۶	۵- لوح مبارك بافتخار جناب محمد علی مشهور برجال الغیب
۱۴۶	۶- " " بافتخار جناب نوح آبادی
۱۶۹	۷- " " حضرت عبد البها * (ای جانفشان یاری نشان)
۱۹۶	۸- " " " " (بافتخار جناب سمندر)
۲۲۳	۹- خطابه مبارك در منزل لیدی بلافیلد
۲۳۹	۱۰- لوح مبارك حضرت عبد البها * بافتخار حضرت واعظ لاهیجانی
۲۷۰	۱۱- " " " " (ای بلبل خوش الحان . .)

قسمتهائی از آثار مبارکه زینت بخش اواسط صفحات گردیده است

ب- مقالات

۱	— سرآغاز
۲	۱۲- لحظات حساس تاریخ
۷۴-۳۵-۴	۱۳- علم و دین
۱۰	۱۴- نگرانیهای بشر
۱۴	۱۵- هفت دلیل بر اثبات وجود خدا (ترجمه)
۳۳	۱۶- یاران عزیز غرب و احکام حضرت بها * الله
۴۰	۱۷- ادب
۶۳	۱۸- حیات اجتماع در ظل دیانت بهائی (ترجمه)
۱۲۵-۱۰۱-۶۵	۱۹- غذای روح
۱۰۶-۸۳	۲۰- اتسم
۹۳	۲۱- سخن دلپذیر

(۳۰۶)

۱۱۹	۲۲- بلای ناکهانی
۱۲۸	۲۳- مناجات صبحگاهی
۱۴۷	۲۴- منطق بهائی بودن
۱۶۵	۲۵- شفای روحانی
۱۷۱	۲۶- مسرت روحانی
۱۹۷	۲۷- در شهر ما متاع دین خریداری ندارد
۱۹۸	۲۸- تصویر حضرت عبدالبها * (ترجمه)
۲۰۴	۲۹- نزاری به تعالیم اقتصادی بهائی (ترجمه)
۲۱۸	۳۰- نامه ای بفرزند
۲۲۴	۳۱- نمونه ای از خلوص و وفا
۲۲۵	۳۲- مبادی تاریخ
۲۴۱	۳۳- تعاون و تعاضد
۲۴۴	۳۴- سوختگان وادی عشق و ایمان
۲۴۶	۳۵- کلمات مکنونه و دکنتر اسلمنت
۲۵۲	۳۶- تشرف بعارض اقدس
۲۵۴	۳۷- اهمیت خط
۲۷۱	۳۸- مراتب فوز بحیات بهائی
۲۷۳	۳۹- خاطراتی از زیارت اعتاب مقدسه
۲۷۵	۴۰- ازد و اج يك قانون اجتماعی
۲۸۰	۴۱- مهاجر ۹۸
۲۸۲	۴۲- تقدیم به بیروان حضرت بها * الله (ترجمه)
۲۸۴	۴۳- بردگی
۲۹۰	۴۴- ستاره هندی طلوع میکند (ترجمه)

ج - تاریخی - بیوگرافی

۴۷-۱۹	۴۵- بیست و پنج سال پیش در آلمان
۲۵	۴۶- شرح تصدیق جناب صدیقی زاده
۴۴	۴۷- ویلیام میلر - (ترجمه)
۵۸	۴۸- شرح حال ملا حسین دخیل مراغه ای
۷۱	۴۹- ایادی امرالله
۸۱	۵۰- شرح حال جناب فاضل یزدی

۹۷	۵۱- بغداد
۱۰۰	۵۲- حضرت اسم الله الاصدق
۱۰۹	۵۳- پروفیسور مارکوس ریخ
۱۲۲	۵۴- تجلیل یک دانشمند ایتالیائی (ترجمہ)
۱۲۹	۵۵- یادی از جناب علموی
۱۳۱	۵۶- حضرت ملا علی اکبر شہمیرزادی
۱۳۴	۵۷- تاریخچہ حضرت موسی و شریعت یہود
۱۵۰	۵۸- از دفتر ہجرت
۱۵۲	۵۹- ترجمہ حال جناب نبیل اکبر
۱۸۵-۱۶۰	۶۰- تاریخچہ دیانت بودا
۱۷۳	۶۱- جناب ملا محمد رضا یزدی
۱۷۵	۶۲- عکا بلدہ سجن (ترجمہ)
۱۸۸	۶۳- بیاد او
۲۰۰	۶۴- حضرت ورقا * شہید
۲۱۱	۶۵- وقایع مہمہ امریہ در ممالک اسکاندیناوی . . .
۲۲۱	۶۶- یاد بود پنجاہمین سال سفر حضرت عبدالبہا * (ترجمہ)
۲۴۳	۶۷- جناب میرزا عبد اللہ مطلق
۲۴۷	۶۸- مشرق الاذکار سیدنی (ترجمہ)
۲۵۵	۶۹- تاریخچہ عقاید زردشت
۲۶۳	۷۰- طریقی بہتر از مہر و وفا نیست
۲۹۳	۷۱- صعود یک مو من متقدم در مصر
۲۹۴	۷۲- کنفوسیوس

د - اشعار

۱۲	۷۳- بہار روحانی
۱۳	۷۴- بہار
۱۳	۷۵- نوروز باستانی
۴۲	۷۶- فصل گل و وقت شادمانی است
۴۳	۷۷- سلطان اعیاد
۸۰	۷۸- گنج وصال
۸۰	۷۹- سلطان و گدا

۱۰۵	۸۰- هرکه با جنت دیدار تو ...
۱۰۵	۸۱- درد مند هجر
۱۳۲	۸۲- کان حکمت
۱۳۳	۸۳- طایسر روح
۱۵۳	۸۴- ترجیع بند قابل
۱۵۴	۸۵- تندى سیلاب را تمکین دریا بشکند
۱۸۱	۸۶- لیلسه بعثت
۱۸۲	۸۷- برخیز در سبیل الهی ز نیم گام
۲۲۰	۸۸- شهباز اوج عشق
۲۲۹	۸۹- آرزوی جانان
۲۵۰	۹۰- من و تو
۲۵۱	۹۱- همچو شمعى بی تبلیغ امم باید سوخت
۲۸۹	۹۲- ایام ها *
۳۰۴	۹۳- درهای شاهوار

ه- صفحه ای از یک کتاب

۶۹	۹۴- وادی طلب (از هفت وادی)
۲۳۲	۹۵- از بدایع الانار
۲۸۸	۹۶- از (چهار وادی)

و- معرفی کتاب

۵۶	۹۷- امر و خلسه
۸۸	۹۸- دین و زندگی
۱۱۱	۹۹- چهارمین سالنامه جوانان
۱۴۱	۱۰۰- اقلیم نور
۲۳۰	۱۰۱- بدایع الانار
۲۶۴	۱۰۲- مطالع الانوار

ز - تفہیم

۸	۱۰۳- جواب سوالات (شماره اول)
۱۸	۱۰۴- نامہ ای از یک مهاجر
۲۳	۱۰۵- جدول آہنگ بدیع (شماره ۱)
۲۸	۱۰۶- آہنگ بدیع و خوانندگان (شماره اول)
۳۸	۱۰۷- جواب سوالات (شماره دوم)
۵۴	۱۰۸- نامہ ای از یک مهاجر (جناب شاپور سعید)
۵۵	۱۰۹- جدول آہنگ بدیع (شماره ۲)
۶۰	۱۱۰- آہنگ بدیع و خوانندگان (شماره ۲)
۸۶	۱۱۱- جدول (شماره ۳)
۸۷	۱۱۲- دعوت بہمکاری
۱۰۴	۱۱۳- کتاب اسرار
۱۰۸	۱۱۴- نکاتی چند تالیف توجہ
۱۱۲	۱۱۵- جواب سوالات (شماره چهارم)
۱۱۳	۱۱۶- جدول آہنگ بدیع (شماره ۴)
۱۳۹	۱۱۷- یک خاطرہ تبلیغی
۱۴۳	۱۱۸- آہنگ بدیع و خوانندگان (شماره پنجم)
۱۵۳	۱۱۹- تبلیغ در خواب
۱۵۶	۱۲۰- قیمتی از نامہ جناب فیضی
۱۵۸	۱۲۱- دوازدهمین انجمن شور ملی جوانان
۱۶۳	۱۲۲- نامہ های خوانندگان
۱۶۷	۱۲۳- آہنگ بدیع و خوانندگان (شماره ششم)
۱۸۲	۱۲۴- نامہ ای از یک مهاجر (جناب روان بخش)
۱۹۰	۱۲۵- نتیجہ یک مسابقہ جالب
۱۹۱	۱۲۶- جدول آہنگ بدیع (شماره ۵)
۱۹۲	۱۲۷- آہنگ بدیع و خوانندگان (شماره ۷)
۲۱۰	۱۲۸- یک اقدام تازہ
۲۳۸	۱۲۹- یک خاطرہ تبلیغی
۲۳۴	۱۳۰- جدول آہنگ بدیع (شماره ۶)
۲۳۵	۱۳۱- آہنگ بدیع و خوانندگان (شماره ۸-۶)
۲۳۸	۱۳۲- حل جدول شماره (۶)
۲۶۰	۱۳۳- نامہ ای از یک مهاجر

۲۶۲	۱۳۴- محبت- يك نشریه جدید
۲۶۶	۱۳۵- جدول آهنگ بدیع (شماره ۷)
۲۶۷	۱۳۶- آهنگ بدیع و خوانندگان (شماره دهم)
۳۰۰	۱۳۷- يك خاطره تبلیغی
۳۰۲	۱۳۸- يك جلسه دوستانه
۳۰۵	۱۳۹- آهنگ بدیع و خوانندگان (شماره ۱۱-۱۲)
۳۰۶	۱۴۰- فهرست عمومی

فهرست تصاویر

.....	روی جلد شماره اول	۱- حدائق حرم اقدس
۱۱	مقابل صفحه	۲- لجنه جوانان اهواز
۱۱	" "	۳- جشن جوانان نجف آباد
.....	روی جلد شماره دوم	۴- نشانه ای از اتحاد شرق و غرب
۳۸	مقابل صفحه	۵- جشن جوانان زاهدان
۳۸	مقابل صفحه	۶- جشن جوانان طهران
۵۴	" "	۷- جشن جوانان سنگسر
۵۴	" "	۸- " " مهرآباد
.....	روی جلد شماره سوم	۹- حظیره القدس ملی هندوستان
۷۰	مقابل صفحه	۱۰- لجنه جوانان سنندج
"	" "	۱۱- لجنه جوانان شیشوان
"	" "	۱۲- جمعی از جوانان سنندج
۸۱	صفحه	۱۳- جناب فاضل یزدی
۸۲	مقابل صفحه	۱۴- لجنه جوانان نیریز
"	" "	۱۵- جشن جوانان آباده
"	" "	۱۶- انجمن شور جوانان یزد
۴	روی جلد شماره	۱۷- شورای بین المللی بهائی
۹۶	مقابل صفحه	۱۸- لجنه جوانان میاندوآب
"	" "	۱۹- جمعی از جوانان خساش
۱۱۰	صفحه	۲۰- ماركوس باخ
۵	روی جلد شماره	۲۱- مشرق الازکار استرالیا
۱۲۲	صفحه	۲۲- مایکل لسونا

صفحه ۱۲۶

" " ۱۲۱

مقابل صفحه ۱۳۸

" " "

" " "

روی جلد شماره ششم

صفحه ۱۵۲

مقابل صفحه ۱۵۸

" " "

صفحه ۱۶۱

روی جلد شماره هفتم

صفحه ۱۷۵

مقابل صفحه ۱۸۴

" " " "

صفحه ۱۸۸

" " "

روی جلد شماره هشتم و نهم

صفحه ۲۰۰

مقابل صفحه ۲۲۲

" " " "

صفحه ۲۲۴

روی جلد شماره دهم

صفحه ۲۳۴

" " "

۲۴۸

مقابل صفحه ۲۴۸

" " "

صفحه ۲۵۵

" " "

" " "

روی جلد شماره ۱۱-۱۲

۲۶۰-۲۷۷

۲۶۴

۳۰۳-۳۰۲

(۳۱۲)

۲۳- جناب علوی

۲۴- جناب حاجی آخوند ایادی

۲۵- لجنه جوانان گنبدکاووس

۲۶- " " اندیمشک

۲۷- " " گرگان

۲۸- دوازدهمین انجمن شور ملی جوانان

۲۹- جناب نبیل اکبر

۳۰- انجمن شور جوانان آذربایجان

۳۱- جشن جوانان ایلخچی

۳۲- مجسمه بودا

۳۳- مجمع ایادی امرالله علیهم بها * الله

۳۴- بیت عبود

۳۵- لجنه جوانان تبریز

۳۶- چند تن از جوانان پروچیا

۳۷- جناب دکتر عاقبت پور

۳۸- جناب بدیع الله لهراسب

۳۹- انجمن شور روحانی ژابن

۴۰- حضرت ورقا * شهید

۴۱- نقشه خط سیر حضرت عبدالبها در اروپا

۴۲- " " " " " " در امریکا

۴۴- جناب جلیل

۴۵- شرکت کنندگان افتتاح مشرق الاذکار سیدنی

۴۶- جناب مطلق

۴۷- مشرق الاذکار سیدنی

۴۸- منظره داخلی مشرق الاذکار سیدنی

۴۹- لجنه جوانان سعدیه

۵۰- لجنه جوانان رضائیه

۵۱- حضرت زردشت

۵۲- جناب مجذوب

۵۳- جناب احمدیان

۵۴- منظره ای از مقام اعلی و شهر حیفای

۵۵- عکسهائی از سفرهای تبلیغی در هندوستان

۵۶- کنفوسیوس

۵۷- عکسهائی از یک جلسه دوستانه